

A Comparative Study of General Social Welfare and Social Security Policies During the 8th and 9th Administrations Using Fuzzy Logic



Salman Tohidifar¹ , * Masoud Motalebi² , Ahmad Ashrafi³ 

1. PhD Candidate of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University Shahrood Branch, Shahrood, Iran

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University Azadshahr Branch, Azadshahr, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University Shahrood Branch, Shahrood, Iran

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Tohidifar, S., Motalebi, M., & Ashrafi, A. (2024). [A Comparative Study of General Social Welfare and Social Security Policies During the 8th and 9th Administrations Using Fuzzy Logic]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 12(1), 162-195. <https://doi.org/10.30507/jmsp.2023.394003.2566>

 <https://doi.org/10.30507/jmsp.2023.394003.2566>



20.1001.1.23452544.1403.12.45.7.8



Funding: See Page 162

Received: 2023/04/21

Accepted: 2023/08/01

Available Online: 2024/03/20

Article Type: Research paper

Keywords:

Social welfare, presidency, 8th and 9th administrations, Fuzzy logic.

Abstract

A well-defined roadmap is essential for any country to achieve social, economic, welfare, and cultural advancement. Such a roadmap clarifies national priorities and issues, enabling targeted attention, strengthening, and investment in critical areas. Recognizing the importance of these priorities and the value of cross-government comparisons, this study undertakes a comparative analysis of general welfare and social security policies in Iran's 8th (Khatami) and 9th (Ahmadinejad) administrations, utilizing fuzzy logic. The research is applied in its purpose and comparative in nature, relying on library resources and high-level documents from the two presidential terms. In the theoretical section, books, journals, and databases are referenced, while in the empirical section, fuzzy logic techniques are used to analyze data. Data evaluation was conducted using fuzzy logic model tests, and SPSS software (version 22) was employed for statistical inference. Results indicate that the level of welfare and comfort was higher during the ninth administration, with citizens experiencing better housing, access to basic goods, and civic interactions. However, general welfare support was less extensive, though substantial housing support was provided for lower-income social classes. These findings highlight that social welfare in Iran is strongly connected to the specific policies of each government.

* Corresponding Author:

Masoud Motalebi, PhD

Address: Islamic Azad University Azadshahr Branch, Azadshahr

Tel: +98(911)1796083

Email: motalebi1404@gmail.com

مطالعه تطبیقی سیاست‌های کلی رفاه و تأمین اجتماعی در دولت‌های هشتم و نهم با استفاده از منطق فازی

سلیمان توحیدی فر^۱، * مسعود مطلبی^۲، احمد اشرفی^۳

۱. دانشجوی دکتری، رشته علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران
۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آرادشهر، آرادشهر، ایران
۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران

20.1001.1.23452544.1403.12.45.7.8

چیکید

تاریخ دریافت: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۰ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۱ فروردین ۱۴۰۳

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه‌ها:

رفاه اجتماعی،
ریاست جمهوری،
دولت‌های هشتم و
نهم، منطق فازی.

در هر کشوری، وجود نقشه‌راه روشن و معین برای رسیدن به تعالی اجتماعی، اقتصادی، رفاهی و فرهنگی اهمیت زیادی دارد. چنین نقشه‌راهی اولویت‌ها و مسائل اصلی کشورها را برای توجه به آن‌ها و تقویتشان و سرمایه‌گذاری مالی و اجتماعی در آن‌ها نشان می‌دهد. با توجه به اهمیت این موضوع و مفید بودن مقایسه بین دولت‌ها، اولویت‌ها و مسائل اصلی کشورها مشخص می‌شود. هدف از این مقاله مطالعه تطبیقی سیاست‌های کلی رفاه و تأمین اجتماعی در دولت‌های هشتم (خاتمی) و نهم (احمدی‌نژاد) با استفاده از منطق فازی است. تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، علی-مقایسه‌ای است. جامعه و نمونه مورد بررسی منابع کتابخانه‌ای و اسناد بالادستی جمع‌آوری شده از دوره‌های ریاست‌جمهوری دولت‌های هشتم و نهم است. در بخش نظری با استناد به کتاب‌ها، مجلات و بانک‌های اطلاعاتی و در بخش میدانی با استفاده از تکنیک فازی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های مربوط به مدل منطق فازی ارزیابی گردید و استنتاجات آماری نیز با نرم‌افزار اسپاس (نسخه ۲۲) انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میزان رفاه و آسایش در دوره نهم ریاست‌جمهوری بیشتر بوده است و مردم از خدمات رفاهی در زمینه‌های مسکن، بهره‌مندی از کالاهای اساسی و تعامل شهروندی بهتری برخوردار بوده‌اند؛ اما در دولت نهم این میزان برخورداری کمتر بوده است؛ هر چند دولت نهم نیز در زمینه مسکن طبقات پایین اجتماعی خدمات شایسته‌ای انجام داده است. بنابراین رفاه اجتماعی در ایران جریانی است که تا حد زیادی به «دولت‌ها» متصل است.

* نویسنده مسئول:

دکتر مسعود مطلبی

نشانی: آرادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آرادشهر

تلفن: ۰۸۳۱۷۹۶۰۸۳(۹۱۱)۹۸+

پست الکترونیک: motaleb1404@gmail.com

۱. مقدمه

سیاست‌های کلی یا به تعبیری اولویت‌های کشورها حاوی چارچوب و مبنای جهت‌گیری در همه ابعاد است. چنین سیاست‌هایی نقش راهبردی و نظم‌دهنده به جریان‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور دارد که با ایفای این نقش، یکپارچگی امور آن کشور را در بلندمدت تضمین می‌کند (کرمی و رسولی‌نژاد، ۱۳۹۸، صص. ۲۰۸-۲۲۵). یکی از مسائل مورد بحث در میان صاحب‌نظران، تفاوت‌ها و شباهت‌های این سیاست‌های کلی و اولویت‌ها در دولت‌های مختلف با توجه به رویکرد سیاست‌های کلی نظام است. به‌ویژه بررسی تطبیقی این‌گونه سیاست‌ها بین دولت‌هایی که از جنبه‌هایی شبیه‌یکدیگرند، برای برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران نتایج کاربردی و مفیدی خواهد داشت (علوی، ۱۳۹۵، صص. ۶۳-۱۴۳). اقتصاد رفاه اجتماعی از مؤلفه‌های مهم سیاست‌های کلی نظام و امنیت ملی و عامل مهمی در هم‌بستگی اجتماعی و تحکیم قدرت ملی کشور به شمار می‌آید. سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ابلاغ‌شده از سوی مقام معظم رهبری زیربخش‌های مختلفی در حوزه اقتصادی و رفاه اجتماعی دارد؛ از جمله حمایت از تولید ملی، اقتصاد مقاومتی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، مسکن و امنیت اقتصادی و اجتماعی. اهمیت هر یک از این زیربخش‌ها در شرایط امروز جامعه بر کسی پوشیده نیست. (صفری، رحمانی و احمدی، ۱۳۹۳، صص. ۹۷-۱۰۹).

در دهه‌های اخیر، چهره آشکار فقر جایگزین سیمای پنهان آن در اقتصاد ایران شده است. دولت رشد‌محور در ایران، به‌عنوان ثروتمندترین نهاد تصمیم‌گیر، مبارزه با فقر را مهم‌ترین هدف اقتصادی اجتماعی خود می‌داند. مخارج دولتی مهم‌ترین ابزار دولت به‌منظور نیل به اهداف میانی مانند بهبود سطح آموزش و بهداشت و رشد اقتصادی، به‌عنوان ابزارهای مقابله با فقر، است. در بین سطوح مختلف فقر نیز، آنچه در کشورهای در حال توسعه بیشتر اهمیت دارد، فقر مطلق است (حسینی و کاظمی‌نجف‌آبادی، ۱۳۹۸، ص. ۵۸). در اکثر کشورهای جهان، دولت‌ها به‌منظور تعیین جهت‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همچون از بین بردن فقر و نابرابری، رشد اقتصادی و پیش‌برد اهداف توسعه‌ای، اقدام به اتخاذ سیاست‌های خاص و استفاده از ابزارهای حمایتی می‌کنند. ایران نیز، به‌منزله کشوری در حال توسعه، همواره برای پیشرفت در مسیر توسعه به سیستم حمایتی و رفاهی نیاز خواهد داشت. این موضوع در اصول سوم، بیست‌ونهم، سی‌ویکم و چهل‌وسوم قانون اساسی در جهت استقلال اقتصادی و ریشه‌کنی فقر و همچنین در مؤلفه‌ها و الزامات اقتصاد مقاومتی به‌منظور رونق تولید و اشتغال، رشد اقتصادی و رفاه و مردمی کردن اقتصاد، مورد توجه قرار گرفته است (پارت، خانزادی و کریمی، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۴-۱۳۳). یکی از این ابزارها و سیاست‌های حمایتی که در دولت‌های نهم و دهم (احمدی‌نژاد) در راستای بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی قشرهای نیازمند از آن بهره گرفته شد، پرداخت یارانه‌هاست. یارانه، به‌مثابه ابزار حمایتی، نقشی مؤثر در بهبود توزیع درآمد دارد و با کمک به بهبود شرایط اقتصادی، موجب رضایت و اعتماد عمومی افراد جامعه به نظام حکومتی

می‌شود و از این حیث بر میزان سرمایه اجتماعی تأثیر مثبتی بگذارد (نبوی و امینی‌رازانی، ۱۳۸۹، صص. ۲۶۹-۲۹۱).

نظر به توسعه فراگیر استفاده از منطق فازی در مقابل منطق کلاسیک در علوم مختلف، به خصوص علوم انسانی، و کاربرد وسیع آن در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های سیاسی در بین سیاست‌مداران و از آنجا که این روش علمی می‌تواند تحلیلی علمی و منطقی از فرایندها به دست دهد، در این تحقیق سعی شده است پدیده‌های سیاسی با استفاده از منطق فازی تجزیه و تحلیل شود. گفتنی است این روش نوین در علوم سیاسی نیز باعث ارتقای سطح کمی و کیفی سنجش عملکرد سیاست‌مداران می‌شود. در این تحقیق موردی، با استفاده از سنجش فقر و رفاه به کمک مجموعه‌های منطق فازی، دو دوره پیاپی چهارساله از زمامداری دو نوع نگرش متفاوت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ بررسی شده است. به دلیل استفاده از شاخص‌های فقر و رفاه در اقتصاد سیاسی و پیچیدگی و ازدیاد متغیرهای موجود به نظر می‌رسد تنها راه سنجش عملکرد سیاست‌مداران به کارگیری تکنیک‌های جدید علم ریاضیات در علوم انسانی، به خصوص علوم سیاسی، است تا بتوان گزاره‌ها و جملات مبهم و نادقیق علوم سیاسی را به متغیرهای زبانی تبدیل کرد و سپس در بازه اعداد صفر و یک با مفاهیم منطق فازی، کارکردهای سیاست‌مداران را در سیاست‌های مقایسه‌ای سنجید. از آنجا که سایر روش‌های علمی در علوم انسانی نادقیق‌اند و نمی‌توان با استناد به آن‌ها موضوعات علمی را بررسی کرد و از سوی دیگر به نظر می‌رسد در کشور ما استفاده از روش‌های نوین، به‌ویژه روش‌های مبتنی بر علوم محض از قبیل ریاضیات، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بنابراین در پژوهش حاضر با به کارگیری روش منطق فازی، و با استفاده از مجموعه‌های فازی که خود دارای مبانی دقیق ریاضی‌اند، دولت‌های هشتم و نهم مقایسه شده است.

امروزه در کشورهای توسعه‌یافته، محققان علوم سیاسی با تقویت ریاضیات و یا با همکاری دانشمندان ریاضی درصد یافتن روش‌های جدید سیاست‌های مقایسه‌ای هستند. جست‌وجو و بررسی مطالعات پیشین در پایگاه‌های علمی و پژوهشی نشان داد چنین مطالعه‌ای تاکنون انجام نشده است، که خود نوآورانه بودن تحقیق را نشان می‌دهد. همچنین براساس ضرورت اجرایی شدن جنبه‌های مختلف سیاست‌های کلی نظام در بخش اقتصاد مقاومتی، مسکن و رفاه اجتماعی و بررسی الگوها در دولت‌های مختلف، جنبه کاربردی و مهم بودن تحقیق تأیید می‌شود. بنابراین برپایه سیاست‌های کلی نظام، وجود سطح بالای رفاه اجتماعی مؤلفه اصلی در افزایش ضریب تدافعی و قدرت کاربردی نظام سیاسی است که پیامد آن دستیابی به ثبات اجتماعی و سیاسی در همه ابعاد است. در پرتوی ثبات سیاسی و اقتصادی، زمینه‌های رشد و توسعه پایدار فراهم خواهد شد. از این رو به نظر می‌رسد ناکارآمدی سطح رفاه اجتماعی موجب آسیب‌پذیری روزافزون و تدریجی نظام سیاسی خواهد شد و پیامدهای مخربی مانند بی‌ثباتی

سیاسی و عقب‌ماندگی خواهد داشت. ایدئولوژی و نگرش سیاسی سیاست‌مداران، به‌عنوان ترسیم‌کننده اصلی مؤلفه‌های رفاه اجتماعی، موجب می‌شود رفتار مردم براساس برنامه‌های آن‌ها شکل بگیرد و امنیت در سایه همین رفتارها ایجاد شود.

پرسش تحقیق عبارت است از: «با توجه به سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌های کلی رفاه اجتماعی در دولت‌های هشتم و نهم با استفاده از منطق فازی چگونه بوده است؟» به نظر می‌رسد رفاه اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های سیاست‌های کلی نظام، در ارتقای مؤلفه‌ها و به‌خصوص افزایش اعتماد سیاسی مردم و مشارکت عمومی و مشروعیت نظام نقش مثبتی دارد و درک این مؤلفه‌ها از سوی سیاست‌مداران به تقویت رفاه اجتماعی و هم‌بستگی ملی کمک شایانی می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

در خصوص سیاست‌های رفاه و تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف پژوهش‌های مفیدی انجام شده است. با توجه به اهمیت این موضوع در جمهوری اسلامی ایران، در مطالعه حاضر سعی شده است با نگاهی متفاوت و جامع به موضوع «سیاست‌های رفاه و تأمین اجتماعی»، ابعاد تازه‌ای از این مسئله مهم روشن شود، معایب و نواقص دیگر پژوهش‌ها، مانند ضعف منابع آماری جامع، دقیق، مستند و تفکیک‌شده، مرتفع گردد و همچنین با دوری از نگاه تک‌بعدی به این امر مهم که موجب نادیده گرفته شدن برخی مؤلفه‌های اثرگذار بر تحولات این حوزه شده، از منظری جامع و تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود.

حسینی و کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۸) مطالعه‌ای با موضوع سیاست‌های تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی انجام دادند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد «سیاست‌گذاری اجتماعی» به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای مقابله با مشکلات اجتماعی یا دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی صورت می‌گیرد. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام سیاست‌گذاری‌ها، از جمله سیاست‌گذاری اجتماعی، باید در چارچوب موازین اسلامی انجام شود. مقاله نام‌برده با استفاده از روش تحلیلی توصیفی به دنبال ترسیم چارچوب کلی سیاست‌گذاری اجتماعی و تطبیق آن بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی است. براساس یافته‌های مطالعه، تحقق اهداف تأمین اجتماعی در اسلام مستلزم نقش‌آفرینی هماهنگ بخش‌های خصوصی، خیریه و دولتی است. در این راستا، دولت، به‌عنوان مسئول سیاست‌گذاری اجتماعی، در هر سه بخش ایفای نقش می‌کند. سیاست‌های تأمین اجتماعی در اسلام در تعیین غایات اجتماعی و همچنین نهادهای تأثیرگذار رویکردی متفاوت با رویکرد تأمین اجتماعی متعارف دارد. تدابیر دولت در زمینه تأمین اجتماعی صرفاً ناظر به پس‌ماند سازکار بازار نیست، بلکه از خود سازکار بازار شروع می‌شود و به نهادهای تکافل اجتماعی و دولت (وظایف خاص) می‌انجامد.

وصالی، صفری‌شالی و معیری (۱۳۹۴) مطالعه‌ای با موضوع قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (بررسی مسائل و مشکلات موجود در تدوین، تصویب و اجرا) انجام دادند. هدف نگارندگان از پژوهش، بررسی قانون مذکور و ملاحظات موجود در تصویب و اجرای آن است. فقدان تأمین اجتماعی کارآمد که به نهادی ضروری در ساختار جامعه ایران تبدیل شده است، خلأ جبران‌ناپذیری در بافت سیستم اجتماعی ایجاد می‌کند؛ زیرا هرگونه تغییر در استراتژی‌های تأمین اجتماعی به تحول در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور منجر می‌شود. با توجه به همین رویکرد، میزان توفیق این قانون در هریک از این سه حوزه نقد و ارزیابی شده است. طبق یافته‌های این تحقیق، قانون ساختار نظام جامع تأمین اجتماعی در دو سطح «مسئله‌یابی» و «مسئله‌شناسی»، با توجه به نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی که سیاست‌های تعدیل در طی برنامه‌های اول و دوم ایجاد کردند، موجب شد سیاست‌مداران به فکر تأمین اجتماعی گسترده، به‌منزله چتر حمایتی، در برنامه سوم توسعه (دولت هشتم) باشند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این قانون در سطح حل مسئله توفیق چندانی نیافت. از آنجا که این قانون در سال پایانی دولت هشتم به تصویب رسید، عملاً فرصت اصلاح اساسنامه صندوق‌های بیمه‌ای برپایه اصول و قواعد محاسبات بیمه‌ای در دولت هشتم را از دست داد و همین امر زمینه‌ساز دست‌اندازی‌های دولت بعدی شد که تصمیماتش عمدتاً ناشی از یک‌سویگی (یعنی دولتی شدن صرف) و به عبارتی عدم رعایت سه‌جانبه‌گرایی (دولت، کارگر، کارفرما) در مجموعه دستگاه‌های مرتبط با رفاه و تأمین اجتماعی بوده است.

خالق‌پرست، راسخ و نییمی (۱۳۹۶) مطالعه‌ای با موضوع تحلیل حقوقی تأمین اجتماعی ایران در پرتوی اصول و الگوهای نظام تأمین اجتماعی مطلوب انجام دادند. براساس آنچه نویسندگان بیان کرده‌اند، امروزه نظام تأمین اجتماعی از مهم‌ترین سازکارهای تحقق عدالت اجتماعی به شمار می‌آید؛ امری که تقریباً و تنها با اختلاف در میزان اهمیت در همه نظریه‌های دولت، از دولت لیبرال تا دولت رفاه و حتی دولت‌های پسارفاهی، مشترک است. در ایران نیز با شروع مدرنیته، دولت‌ها اهتمام ویژه‌ای به نظام تأمین اجتماعی داشتند. نظام تأمین اجتماعی وفق مقاله‌نامه ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار (۱۹۵۲)، به‌منزله حمایتی است که جامعه را در قبال آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی متعهد می‌کند تا به سبب قطع یا کاهش شدید درآمد افراد به علت بیماری، بارداری، حوادث و بیماری‌های ناشی از کار، بیکاری، ازکارافتادگی، سالمندی و فوت، و نیز افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری، به اعضای خود خدمات ارائه دهد. پژوهش مذکور با دو سنجه: اصول حاکم بر تأمین اجتماعی مطلوب و استاندارد، و الگوهای رایج اجرای این نظام، به روش توصیفی تحلیلی سازمان‌دهی شده است. برخلاف باور رایج، ساختار حقوقی تأمین اجتماعی ایران، به لحاظ اصول لازم‌الاجرا برای نظام مطلوب و اثربخش، فاقد کاستی است و اصول مربوطه، از جمله فراگیری، برابری، حمایت دولت، حداقل بودن حمایت‌ها، جامعیت، پیشگیری و توانمندسازی، در حقوق موضوعه ایران جایگاه محکمی دارند. همچنین

وضع نظام موجود از منظر الگوی انتخابی تأمل‌انگیز است. در این میان می‌توان به سیر تحول از الگوهای سنتی، شامل پس‌انداز و الگوهای مداخله و تضمین شخص ثالث و سیر تدریجی، به‌سوی الگوهای پیشرفته تأمین اجتماعی، نظیر الگوهای مبتنی بر شغل و نظام‌های عام تأمین اجتماعی با رویکرد حقوق عمومی، اشاره کرد. بنابراین نظام تأمین اجتماعی ایران دست‌کم از منظر انتخاب الگویی مناسب و همچنین به لحاظ سیر تحول تاریخی الگوها در گذار از سنتی به مدرن، در وضعیت نامطلوب نیست و با نظام‌های استاندارد فاصله‌ای ندارد. بحث: ره‌آورد پژوهش این است که نظام حقوقی تأمین اجتماعی ایران، به‌مثابه نظامی است که از یک سو اقتضا دارد در راستای عدم وابستگی کامل فرد به حمایت دولت باشد و از دیگر سو باید در جهت پوشش و تعمیم حداقلی حقوق شهروندان در حوزه تأمین اجتماعی مطلوب گام بردارد، به‌دلیل پذیرش اصول جهانی و انتخاب الگوهای مناسب، فقط در حوزه‌های سیاست‌گذاری، مقررات‌گذاری و همچنین در عرصه اجرا با مشکلات متعددی مواجه است.

مرور پیشینه تحقیق نشان می‌دهد درباره سیاست‌های کلی رفاه و تأمین اجتماعی در ایران تحقیقی جامع و تطبیقی و با رویکرد سیاست‌های کلی نظام انجام نشده است؛ بنابراین خلأ پژوهشی در این زمینه از یک سو و لزوم ارائه مطالعه‌ای در این موضوع جهت ارائه راهکار به برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران نظام جهت تدوین خط‌مشی‌های کلی نظام سیاسی، ضرورت و اهمیت تحقیق را نشان می‌دهد.

۳. چارچوب نظری

براساس سیاست‌های کلی نظام، برخورداری از تأمین و رفاه اجتماعی یکی از مهم‌ترین حقوق افراد ملت است که در اسناد بالادستی، حقوق بشری و تعهدات ملی و بین‌المللی دولت‌ها و نیز قوانین اساسی بر آن تأکید شده است (عسگری، انصاری‌سامانی و زارع، ۱۴۰۱، ص. ۱۲). امروزه این حق در چهره سازمانی حقوقی با خصوصیات ویژه و محتوای مشخص (دارای استانداردهای حداقلی در سطح جهانی) ظاهر شده است و تأمین آن از رشته‌اصول کلی تبعیت می‌کند که در اعمال و تفسیر قوانین و مقررات ملی و بین‌المللی ناظر بر آن منشأ اثر هستند (نادمی و جلیلی‌کامجو، ۱۴۰۱، صص. ۳۲۰-۳۴۱). شاید نتوان سند بین‌المللی یا قانون مرتبط با حقوق بشر و حقوق اقتصادی اجتماعی را یافت که بر حق انسان‌ها برای برخورداری از تأمین اجتماعی تأکید کرده و با لحاظ خصیصه حقوق بشری، استانداردها و اصولی را برای آن مقرر کرده باشد (احمدی‌شادمهری و داودی، ۱۳۹۴، صص. ۵۰-۶۱).

یکی از مهم‌ترین رویکردها در باب ماهیت تأمین اجتماعی، حق مذکور را از حقوق طبیعی و در نتیجه هم‌زاد بشری می‌داند. این رویکرد در مرحله وضعی نیز توفیقات بسیاری یافته و ردپایش در بسیاری از قوانین سیاسی و عادی کشورها و اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی به‌روشنی مشاهده می‌شود. ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر کرده است: «هرکس حق دارد سطح

زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک، و مسکن و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان وسایل امرارمعاش از دست رفته باشد، از شرایط آبرومندانة زندگی برخوردار شود». در عصر جدید، این مسئولیت با حفظ جنبه‌های مشارکتی در تأمین منابع مالی (پرداخت حق بیمه، مالیات و...) به دولت‌ها واگذار و به یکی از وظایف اصلی آن‌ها بدل شده است. تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی شهروندی است که در قالب برنامه‌های تأمین اجتماعی و خدمات عمومی رفاهی عمدتاً توسط دولت‌ها یا سازمان‌هایی که از سوی دولت‌ها پدید آمده‌اند، تأدیه می‌شوند.

بنا به تعریف، تأمین اجتماعی راهکار قانونی یا عملی در زمینه عمومی است که برای امنیت اقتصادی و رفاه اجتماعی اشخاص و خانواده آنان در قبال نقصان درآمدی ناشی از بیکاری، پیری یا فوت و همچنین ارتقای رفاه از طریق خدمات عمومی و حمایت‌های اقتصادی طراحی می‌شوند. افزون بر تعهدات بین‌المللی، قوانین اساسی کشورها نیز بر حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای شهروندان و تعهد و تکلیف دولت به تدارک آن در زمره یکی از اساسی‌ترین حقوق ملت تأکید می‌کنند. مثلاً بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف شانزده‌گانه اصلی دولت جمهوری اسلامی ایران را «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» ذکر می‌کند که باید در راستای تحقق اهداف جمهوری اسلامی به شرح مذکور در اصل دوم، با تمام امکانات مورد اهتمام دولت قرار گیرد. بدیهی است مفهوم دولت در اصل مذکور، صرفاً قوه مجریه نیست، بلکه مقصود حاکمیت با تمام اجزا و عناصر آن است (عسگری و دیگران، ۱۴۰۲). اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی این وظیفه دولت را در چهره دوسویه «حق آحاد مردم» و «تکلیف دولت» تبیین کرده و اجزای اصلی آن را برشمرده‌اند. هرچند برخورداری از مزایا و حمایت‌های تأمین اجتماعی، به‌ویژه در حوزه‌های بیمه‌های اجتماعی، مشروط به درخواست و مطالبه شخص ذی‌نفع است، این‌گونه نیست که این حقوق و به‌طور کلی همانند حقوق فردی، مبتنی بر مطالبه صاحب حق باشد. به عبارت دیگر تکلیف دولت به تدارک امکانات برخورداری از حق تأمین اجتماعی موقوف به مطالبه مردم نیست. مطالبه مردم حداکثر می‌تواند نقش اجرای حق را در بیمه‌های تأمین اجتماعی ایفا کند، نه فراتر از آن.

ماده ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی نظام تأمین اجتماعی را شامل سه حوزه می‌داند: بیمه‌ای، حمایتی و توان‌بخشی، و امدادی. با این حال، برخی از این حمایت‌ها به‌صورت محدود و برخی نیز از نظر میزان و نحوه حمایت، ناکافی و نامناسب قلمداد می‌شوند. بنابراین یکی از عوامل مهم اثرگذار در رابطه نابرابری رشد، توسعه و امنیت، «رفاه اجتماعی» است. بسته به مقدار انباشت رفاه اجتماعی در یک کشور و چگونگی اثرگذاری آن بر رشد، توسعه و

امنیت ملی متفاوت خواهد بود. بی‌توجهی دولت‌ها به این مقوله باعث ایجاد ناامنی در سطوح ملی و منطقه‌ای خواهد شد که در مطالعات داخلی به آن کمتر توجه شده است. بنابراین در این پژوهش به بررسی تطبیقی سیاست‌های کلی رفاه اجتماعی در دولت‌های هشتم و نهم با استفاده از منطق فازی پرداخته شده است.

۳-۱. رفاه اجتماعی

رفاه و تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است؛ چنان‌که به‌عنوان ابزار برقراری عدالت و امنیت اجتماعی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و مبتنی بر جامعه مدنی شناخته شده و همواره در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی این کشورها جایگاه برجسته‌ای داشته است. در واقع رفاه اجتماعی به مفهوم فراهم کردن آسایش جسمی، روحی و فکری زندگی انسان‌هاست که تمام جنبه‌های مادی و معنوی آحاد جامعه را با دامنه‌ای بسیار گسترده در بر می‌گیرد؛ همچنان‌که مسائلی از قبیل امنیت جان و مال، و تأمین شغل، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، مسکن و مانند این‌ها را نیز شامل می‌شود (نادمی و جلیلی کامجو، ۱۴۰۱، صص. ۳۲۰-۳۴۱).

در این میان، گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تا دهه‌های اخیر و تا قبل از چرخش فرهنگی در نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۷۰، گفتمان مادی بوده است و تحول اساسی در گفتمان رفاه اجتماعی ابتدا از دهه ۱۹۷۰ م به بعد آغاز شد و در پی آن، نظریه‌های توسعه اقتصادی محور با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه شد. در طول سال‌های دهه ۱۹۸۰ م، این مفهوم تغییر کرد: رفاه اجتماعی به مجموعه اقدامات و خدمات گوناگون اجتماعی در جهت ارضای نیازهای افراد و گروه‌ها در جامعه و غلبه بر مسائل اجتماعی اطلاق می‌شود. در دهه ۱۹۹۰ م، رفاه اجتماعی در واقع شرایطی بود که در آن، خشنودی انسان در زندگی مطرح است. اما در سال‌های اخیر، با در نظر گرفتن ابعاد متنوع زندگی انسان، رفاه اجتماعی عبارت بود از مجموعه سازمان‌یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در قالب مؤسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان عرضه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد.

قبل از هر چیز، پارتو شرط ضروری برای بهینگی اجتماعی را معرفی کرد که به «بهینگی پارتویی» معروف است: تصمیم اجتماعی در صورتی نقطه بهینه پارتویی است که هیچ تصمیم جایگزینی وجود نداشته باشد که در آن، اصلاح بیشتر در مطلوبیت کل یک فرد انجام نمی‌شود، مگر اینکه از مطلوبیت دیگران کسر شود. طبق این تعریف، هر فرد برای گزینه‌ای اجتماعی ترجیحی را در مقابل ترجیحی دیگر بیان می‌کند، اما نیازی به اندازه‌گیری شدت ترجیح نیست. به این ترتیب، بهینگی پارتویی مفهومی صرفاً ترتیبی است. اما این وضعیت، وضعیت ضعیفی است. فقط در صورتی می‌توان دو گزینه از تصمیمات اجتماعی را با هم مقایسه کرد که اتفاق نظر اولیه و ضروری در باب آن‌ها وجود داشته باشد. به بیان دیگر، در بین هر مجموعه معینی از

گزینه‌ها، معمولاً گزینه‌های بسیاری وجود دارد که منطبق با تعریف شده است. تخصیص آشکارا ناعادلانه بیشترِ دارایی‌ها به تعداد اندکی و فقط برای بیشتر مردم، نقطه بهینه پارتویی نخواهد بود، اگر راهی برای ارتقای اکثریت مردم بدون صدمه زدن به اقلیت وجود نداشته باشد. خود پارتو در این مورد موضع کاملاً روشنی داشت (همان‌جا). نقطه بهینه پارتویی، با این وصف، مفهومی سودمند برای کنار گذاشتن قلمرو کامل از تصمیمات ممکن است که قابل مقایسه با هیچ تعریف مستدلی از رفاه اجتماعی نیست. شاید استدلال شود که هر نوع کاربرد اندیشه سودباوری در عمل، در مورد قانون، در واقع فقط مفهوم بهینگی پارتویی را به کار برده است. به نحوی مشابه، در اقتصاد رفاه، این مفهوم برای تشخیص دقیق انواع ترتیبات نهادی به کار گرفته شد که به راه‌حل‌های مؤثر انجامیده است. به این ترتیب، شرایطی را فراهم کرد تا این مفهوم بحث درباره مشکلات توزیع را که قادر به حل آن‌ها نیست، جدا کند.

بعدها پارتو (1999) از این نیز فراتر رفت. پیشنهاد دوم این بود که هر فرد ارزیابی خود درباره تصمیمات اجتماعی، پیامد این تصمیمات برای دیگران و همچنین خودش را در نظر می‌گیرد. این بیان قدری مبهم است، اما به نظر می‌رسد منطبق با بسط و گسترش‌های بعدی است که به‌طور مستقل صورت داده است. هر فردی ارزش‌گذاری خودش را از وضعیتی اجتماعی دارد که تابعی است از مطلوبیت‌های افراد: $W_i(U_i, \dots, U_n)$. از آنجا که این ارزش‌گذاری‌ها را فرد منفرد صورت می‌دهد، این تابع فقط معنای ترتیبی دارد. خود U_i ها را می‌توان درجه‌بندی ترجیحات فرد دانست که همچنین فقط دلالت ترتیبی دارند که با وجود این، مشکل مفهومی پدید نمی‌آورد؛ زیرا انتخاب تابع رفاه اجتماعی، یعنی W_i برای آمین فرد، قبلاً شاخص شمارسی خاص مطلوبیت‌های ترتیبی فرد را به حساب آورده است.

در واقع مقایسه بین‌افراد مطلوبیت صورت گرفته است. با وجود این، این‌ها به‌جای ارزیابی‌های موجود، قضاوت‌های اخلاقی مشاهده‌گرند. پارتو (امانه برگسون) یک قدم فراتر رفته بود. «حکومت» نوعی تابع رفاه اجتماعی را شکل می‌دهد که از طریق آمیزش موازی توابع رفاه اجتماعی افراد، یعنی یک تابع، $V(W_1, \dots, W_n)$ راهنمای حکومت در انتخاب‌هایش است. برداشت پارتو از تابع رفاه اجتماعی ناشناخته مانده است؛ هر چند مفهوم بهینگی پارتویی به‌خوبی شناخته شده و از ابتدای دهه ۱۹۳۰ م، همان‌طور که از آثار برگسون پیداست، تأثیرگذار بوده است. این مفهوم بسیار اثرگذار به‌منزله راهنمای اصلی پذیرفته شده است؛ اما در واقع این مفهوم کاربرد چندانی نداشته است (احمدی‌شادمهری و داودی، ۱۳۹۴، صص. ۱-۱۶).

برگسون دیدگاه ترتیب‌گرایان را به‌تمامی پذیرفت. بنابراین ارزیابی‌های اخلاقی، آن دسته از ارزیابی‌های فرد منفرد است. این رویکرد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اغلب اندیشه‌وری‌ها در باب رفاه اجتماعی را از دست می‌دهد؛ یعنی بی‌طرفی در میان افراد که در آثار بنتام و به‌شکلی غیردقیق در بیان کلاسیک کانت از مقولات ضروری تأکید شده است. از نظر برگسون، تابع رفاه

اجتماعی هر فردی ممکن است چیزی باشد که وی می‌خواهد و به هیچ‌وجه از این موضوع غافل نیست که مطلوبیت خود وی نقش زیادی دارد. پارتو با توجه به تابع مرتبه دوم رفاه اجتماعی که برای حکومت (قابل بود)، به‌طور ضمنی نیاز برای ارزیابی‌های رفاه اجتماعی را که قائم به یک فرد خاص نباشد، تشخیص داد. اما به نظر می‌رسد موضع ترتیب‌گرا تأکید می‌کند که همه ترجیحات اعمال افرادند؛ بنابراین، در واقع، پارتو مبنایی برای ارزیابی مرتبه دوم ندارد. هدف نظریه رفاه اجتماعی که گاه به‌شکل روشنگرانه‌ای «انتخاب اجتماعی» خوانده می‌شود، فراهم کردن منطق هنجاری (لازم) برای تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در زمانی است که اعضای جامعه عقاید متفاوتی درباره منافع متغیر در گزینه‌های موجود دارند. هرگونه تصمیم اجتماعی یا فردی را می‌توان تعامل ترجیحات یا علایق تصمیم‌گیرنده‌ای دانست که در عمل طیفی از تصمیمات بدیل در دسترس او قرار دارد که مجموعه فرصت خوانده می‌شود. این مجموعه به‌دلیل تغییرات در دارایی یا فناوری اجتماع از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تغییر می‌کند. فرمالیسم رایج نظریه رفاه اجتماعی که از نظریه اقتصادی مشتق شده، این است که ترجیحات (ذائقه‌ها یا ارزش‌ها) یک بار برای همه گزینه‌های منطقی ممکن بیان شده است، و آن‌گاه مرجح‌ترین گزینه‌ها از هر مجموعه فرصت معین انتخاب می‌شود. خواهیم دید که درباره توانایی گزاره‌هایی که مناسب بیان ترجیحات باشد، مناقشات جدی و ماندگاری وجود دارد. خواست معمول این است که ترجیحات اولویت‌بندی بدیل‌ها را شکل می‌دهد (اسفندیاری و جمال‌منش، ۱۳۸۱، ص. ۷۲).

۲-۳. منطق فازی

سیستم‌های فازی مدل‌سازی در قالب کلمات را ممکن می‌سازند. سیستم‌های فازی برانگیزاننده قوانین و معادلات‌اند. اما در نهایت میانگین آن‌ها خروجی سیستم خواهد بود. بسته به میزان اهمیتی که به مجموعه متغیرهای مرتبط با هم در یک سیستم قایلیم، خروجی سیستم شکل می‌گیرد و این مجموعه در زندگی ما نقش پیدا می‌کند (علوی، ۱۳۹۵، صص. ۶۳-۱۴۳). سیستم‌های فازی براساس تعیین موقعیت‌هایی که در نوسان‌اند و درجات و مراتب دارند، استراتژی مناسبی را برای عملکرد سیستم انتخاب می‌کنند. در سیستم‌های فازی، طیفی از استراتژی‌ها باید تعریف و تعیین شوند که هرکدام برای اثرگذاری در محدوده‌ای خاص مناسب‌اند. براساس ادراک فازی، تصویر از پدیده‌ها ترسیم می‌شود که حقایق، اشیا و فرایندها را به ارزش‌ها، سیاست‌ها و اهداف ارتباط می‌دهد و به شما اجازه می‌دهد چگونگی اعمال متقابل و نحوه عملکرد حوادث پیچیده را پیش‌بینی کنید. منطق فازی کاربردهای زیادی در زمینه‌های مختلف دارد (کریمی و رسولی‌نژاد، ۱۳۹۸، صص. ۲۲۵-۲۰۸).

یکی از رویکردهای شناخته‌شده برای تصمیم‌گیری بر مبنای اطلاعات مبهم، منطق فازی است. این چارچوب بارها برای تصمیم‌گیری در شرایط غیرقطعی به کار رفته است. علت استفاده از منطق فازی برای این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها توانایی این منطق برای در نظر گرفتن قواعد و آگاهی مبهم تصمیم‌گیرنده است (Arie et al., 2005, p. 12). تصمیم‌گیری انتخاب یک راهکار از

بین راهکارهای گوناگون با در نظر گرفتن محدودیت‌ها برای دستیابی به هدفی مشخص است. به عبارت دیگر «تصمیم نقطه تلاقی هدف‌ها و محدودیت‌هاست». در فرایند تصمیم‌گیری، هدف‌های مشخص با در نظر گرفتن محدودیت‌های معین تعقیب می‌شود. تصمیم‌گیری با استفاده از منطق فازی به دو روش صورت می‌گیرد:

- تصمیم‌گیری با اشتراک هدف‌ها و محدودیت‌های توصیف‌شده به وسیله مجموعه‌های فازی؛

- تصمیم‌گیری با ترکیب هدف‌ها و محدودیت‌ها با استفاده از میانگین فازی (نبوی و امینی‌رازانی، ۱۳۸۹، صص. ۲۶۹-۲۹۱).

هدف اصلی منطق فازی فراهم کردن مفاهیمی است که استدلال تقریبی را اجرا کند. منطق فازی درجه‌ای از وابستگی در دامنه صفر تا یک را فرض می‌کند و به عنصر مجموعه فازی امکان می‌دهد یک اندازه درست یا یک اندازه غلط باشد. تصمیم‌گیری برپایه اطلاعات صورت می‌گیرد. به علت غیرقطعی بودن اطلاعات مورد نیاز در فرایند تصمیم‌گیری، در محیط فازی سعی می‌شود برای میل به هدف، یک عضو از مجموعه فازی با بالاترین درجه عضویت در مجموعه انتخاب شود. ساختار عمومی سیستم فازی قاعده‌مند شامل سه مرحله اصلی است: ۱. فازی‌سازی؛ ۲. استنتاج؛ ۳. فازی‌زدایی.

«فازی‌سازی» عبارت است از تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی در فرایندی که «عمومی‌سازی» (تعمیم کلان) گفته می‌شود. در این مرحله، مجموعه فازی و اعضای مجموعه و متغیرهای ورودی و خروجی تعریف می‌شود (Jalilian, & Kirkpatrick, 2005)

«استنباط» در مورد روابط بین متغیرها بر مبنای قواعد تعیین شده در مرحله قبل است. در این مرحله، قواعد «اگر... آن‌گاه» شکل می‌گیرد و درجه عضویت تعیین و به زبان فازی بیان می‌شود، سپس قواعد ارزیابی می‌گردد و خروجی فازی شکل می‌گیرد.

«فازی‌زدایی» عبارت است از تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی در فرایندی که «تشخیص» نامیده می‌شود در این مرحله، از خروجی به دست آمده فازی‌زدایی می‌شود و نتیجه تصمیم (اقدام) بیان می‌گردد. در سال‌های اخیر، منطق فازی در حیطه حسابداری و تجارت به طور گسترده پذیرفته شده است. علت این پذیرش وسیع توانایی مدیریت کردن در شرایط ابهام و نبود ثباتی است که درون سایر رویکردهای منطق دوازده‌گانه وجود ندارد. در منطق دوازده‌گانه، گزاره یا درست، یا غلط است. به هر حال، در حوزه حسابداری و تجارت، وضعیت‌های مبهم بسیار است و ارتباط بین «چه چیزی هست» و «چه چیزی نیست» به خوبی تعریف نشده است. زبدا (۱۹۹۵) بیان می‌کند: «ایجاد مدل‌های تحلیلی که ابهام در حسابداری را وارد مدل تصمیم‌گیری کند، ضروری است» (ibid.).

در تصمیم‌گیری‌های مالی نیز انتخاب یک راهکار از بین راهکارهای ممکن به محدودیت‌ها و میزان دقت اطلاعات در دسترس بستگی دارد. مورد زیر نمونه‌ای از کاربرد منطق فازی در تصمیم‌گیری‌های مالی است:

• تصمیم هیئت‌مدیره برای توزیع سود به میزان معقول، تصمیمی در محیط فازی است؛ زیرا سود معقول را می‌توان به وسیلهٔ تعدیلگر «خیلی» یا «نسبتاً» تعدیل و از حالت قطعیت خارج کرد.

۳-۳. توزیع درآمد

براساس اصول علم اقتصاد، وجود نابرابری گسترده در توزیع درآمد موجب ایجاد و گسترده‌تری فقر می‌شود. البته با توجه به نایکسان بودن فرصت‌ها و استعدادها، سخن گفتن از توزیع درآمد کاملاً یکسان موضوعیت ندارد. اما زیاد بودن فاصله طبقاتی نیز ویژگی اقتصاد ناسالم است؛ اقتصادی که فقط عده خاصی قادرند در آن درآمد کسب کنند و شمار زیادی هم در وضع نامساعد به سر می‌برند. کم بودن فاصله طبقاتی و توزیع درآمد مناسب از لحاظ اجتماعی نیز اهمیت خاصی دارد. بالا بودن رفاه بخشی از جامعه باعث می‌شود دیگر قشرها نیز رسیدن به درآمد بالا را هدف خود قرار دهند. اما از آنجا که اقتصاد ابزارهای لازم برای رسیدن به رفاه بالا را در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد، ناهنجاری در جامعه بروز می‌کند. جرایمی مانند سرقت و اعتیاد ارتباط نزدیکی با نابرابری دارند (هادی، ۱۳۸۴، صص. ۲۷-۳۲). سیمون کوزنتس (۱۹۵۵) اولین فردی بود که تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد را بررسی کرد. او با استفاده از آمار و اطلاعات سه کشور انگلیس، آلمان و ایالت متحده آمریکا به تخمین تجربی تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد پرداخت و مشاهده کرد نابرابری توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی رو به افزایش است، سپس هم‌تراز می‌شود و بالاخره طی مراحل بعدی کاهش می‌یابد. وی همچنین نشان داد توزیع درآمد در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته نابرابرتر از کشورهای توسعه‌یافته است (Levine, Loayza & Beck, 2000, pp.31-71).

نتایج این مطالعات ذیل فرضیه کوزنتس شهرت یافت. فرضیه کوزنتس در دهه ۱۹۵۰ م با استفاده از اطلاعات و آمار سه کشور آلمان، انگلیس و ایالت متحده آمریکا مورد بررسی تجربی قرار گرفت و تأیید شد. در این دهه، اساساً تنها کشورهایی که سری‌های زمانی بلندمدت در اختیار داشتند، این سه کشور بودند و این موضوع باعث شد یافته‌های تجربی و نظری کوزنتس در طول چهار دهه، به‌عنوان فرضیه‌ای تردیدناپذیر در مورد رابطه توزیع درآمد و رشد اقتصادی پذیرفته شود. اما در تحقیقات اخیر، مانند پژوهش دینینگر و اسکوایر (1996)، با توجه به اطلاعات ۱۰۸ کشور نشان داده شد در ۹۰ درصد از کشورهای مورد مطالعه، هیچ‌گونه ارتباط U معکوس شکل بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد وجود ندارد. توزیع درآمد شرط لازم برای افزایش پس‌انداز است. اگر توزیع مجدد و عادلانه درآمد صورت گیرد (درآمد از ثروتمندان به فقرا منتقل شود)، از آنجا که مصرف قشرهای کم‌درآمد افزایش می‌یابد و پس‌انداز افراد ثروتمند به دلیل کاهش

درآمد کمتر می‌شود، پس اندازه کل جامعه کاهش می‌یابد و از این طریق رشد اقتصادی نیز پایین می‌آید. بدین ترتیب، با برابرتر شدن توزیع درآمد، رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. بررسی شواهد تجربی این کانال ارتباطی بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه نتایج بسیار جالبی داشته است (نبوی و امینی‌رازانی، ۱۳۸۹، صص. ۲۶۹-۲۹۱).

۴-۳. نابرابری

بر اساس نظریه سرمایه انسانی، توانایی‌های افراد به مقدار سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در بهبود بهداشت، آموزش و پرورش، کارآموزی و نظایر آن بستگی دارد. طبق اصول نظریه نئوکلاسیکی اقتصاد، بهره‌وری و درآمد توسط سرمایه انسانی مشخص می‌گردد و در نتیجه آموزش و تحصیلات بهتر و بیشتر باید درآمد بیشتری ایجاد کند. در واقع نوعی رابطه علت و معلولی بین ویژگی‌های پرسنلی افراد، یعنی عرضه کار و توزیع درآمد، برقرار می‌شود. بدین ترتیب، هر نوع تغییری در توزیع ویژگی‌های پرسنلی باید مستلزم تغییر در توزیع درآمدها باشد (نظری، ۱۳۸۸، ص. ۱۴). ویژگی‌های مشخصی مانند سن، بهداشت و تحصیلات تنها معیارهای گزینش را تشکیل می‌دهند که کارفرمایان را قادر می‌سازد کارگرانی را انتخاب کنند که برای حرفه‌های موجود بیشترین آمادگی را داشته باشند. کارگرانی با تحصیلات بالا در موقعیت بهتری برای اشتغال در مولدترین و پراجرت‌ترین مشاغل قرار خواهند گرفت؛ اما آشکار است که اگر بهره‌وری صفت مشاغل باشد، توزیع درآمد نه به توزیع تحصیلات، بلکه به ساختار آن مشاغل بستگی دارد. این امر تا حدودی ناشی از این حقیقت است که آموزش و تحصیلات عامل همگنی نیست. کیفیت آموزشی که فراگرفته می‌شود، خود نابرابر است و باعث تبعیض می‌شود که ممکن است در سراسر زندگی کاری به دلایلی نظیر ناکامل بودن بازار کار یا تأثیر اعتبار دانشگاهی در تأمین افزایش حقوق بدون آنکه با بهره‌وری مرتبط باشد، ادامه یابد.

در مورد اثر سطح اشتغال بر توزیع درآمد در هر اقتصاد این نکته بدیهی است که هر افزایش در بیکاری یا اشتغال ناقص از طریق افزایش شمار تعداد افراد کم‌درآمد، به تشدید نابرابری توزیع درآمد کمک می‌کند. این حالت در کشورهای در حال توسعه به دلیل پدیده دوگانگی اقتصاد رخ می‌دهد. در صورت رایج، اغلب نظریه‌های اشتغال ناقص بر خصلت دوگانگی اقتصادهای کم‌توسعه‌یافته تأکید می‌کنند. در این اقتصادها، بخش سنتی و کشاورزی در مناطق روستایی با بهره‌وری اندک وجود دارند؛ در حالی که بخش مدرن و صنعتی در مناطق شهری گسترده شده است. بهره‌وری بالای کارگران در بنگاه‌های مدرن، در قیاس با فعالیت‌های سنتی، آن‌ها را به پرداخت مزد و حقوق بالاتر و کسب سود بیشتر قادر می‌سازد. از آنجا که بنگاه‌های مدرن در مناطق شهری استقرار دارند، ناهمگونی بین درآمد شهری و روستایی رو به افزایش است. از طرف دیگر این ناهمگونی سبب افزایش مهاجرت از روستا به شهر می‌شود و اشتغال ناقص روستاییان را به اشتغال کامل تبدیل می‌کند و پراکندگی درآمد گسترده‌تر می‌گردد. بنابراین در این حالت، سطح نابرابری درآمدها به حجم اشتغالی بستگی دارد که اقتصاد قادر به تولید کردن آن است.

محور بیکاری دایم نشانه تغییر ساختار اقتصادی و زمینه‌ساز مناسب برای کاهش نابرابری درآمد است. بدین ترتیب، هدف توزیع برابرتر درآمدها با سیاست‌های اشتغال کامل پیوستگی دارد.

۵-۳. فقر

تصمیم‌گیری برای مبارزه با فقر و تخصیص اعتبار برای کاهش آن، به تعریف از فقر، روش محاسبه خط فقر و شاخص انتخابی برای اندازه‌گیری فقر وابسته است. به دلیل چندبُعدی بودن پدیده فقر ذکر تعریفی جامع و دقیق از آن آسان نیست. از دهه ۱۹۹۰ م، بانک جهانی و سازمان ملل متحد تلاش‌هایی را به منظور رسیدن به اجماع در خصوص مفهوم فقر و راهبردهای کاهش آن آغاز کرده‌اند. سازمان ملل متحد مفهوم فقر را از چهار منظر رویکرد پولی، رویکرد توانمندی، رویکرد محرومیت اجتماعی و رویکرد مشارکتی بررسی کرده است. رویکرد پولی معمول‌ترین روش برای تعریف اندازه‌گیری فقر است.

در منابع و پژوهش‌ها، فقر محرومیت از رفاه تعریف شده است. در اقتصاد، رفاه برحسب مطلوبیت مشخص می‌گردد و تابع مطلوبیت براساس مصرف کالاها و خدمات تعریف می‌شود. در واقع این تابع مطلوبیت، ترجیحات افراد را در خصوص سبدهای مختلف کالاها و خدمات مشخص می‌کند. با توجه به تعریف محرومیت، دو جنبه مطلق و نسبی در شناسایی افراد فقیر مطرح می‌شود. آستانه‌ای که براساس هریک از این دو جنبه معین می‌شود، مرزی بین فقرا و سایر افراد جامعه ترسیم می‌کند که خط فقر نامیده می‌شود. هر فردی که درآمدش کمتر از خط فقر باشد، فقیر شناخته می‌شود. با توجه به این مطلب، فقیر به کسی اطلاق می‌شود که درآمد یا مصرف وی برای تأمین حداقل نیازهای اساسی کفایت نکند. از این رو خط فقر معمولاً با مشخص کردن یک سبد مصرفی مناسب برای نیازهای مصرفی اولیه و سپس برآورد هزینه این نیازهای اولیه محاسبه می‌شود. به عبارت دیگر خط فقر را می‌توان حداقل هزینه‌های لازم برای تأمین نیازهای اولیه خوراکی و غیر خوراکی در نظر گرفت.

خط فقر ذهنی: در این حالت، از طریق آمارگیری می‌توان این پرسش را مطرح کرد: «حداقل سطح درآمد (یعنی درآمدی که با کمتر از آن قادر به امرار معاش نخواهید بود) چه مقدار است؟» پاسخ این سؤال از فردی به فرد دیگر و برحسب بُعد خانوار متفاوت خواهد بود. با رسم نقاط به دست آمده و عبور دادن خطی از میان آن‌ها می‌توان خط فقر ذهنی رسم کرد (عسگری و دیگران، ۱۴۰۲، صص. ۳۲۹-۳۵۴).

آمارتیا سن اولین فردی است که برای اندازه‌گیری فقر، شاخصی تدوین کرد که از پشتوانه نظری مستدلی برخوردار است. با توجه به مشکلات نظری شاخص‌هایی همچون G.P و H, Sen، درصد درآمد با کاربرد روش آکسیوماتیک، شاخص فقری بسازد که دارای زیربنای نظری و در عین حال فاقد ضعف‌های شاخص‌های قبلی باشد.

شاخص Sen فقر را با توجه به سه عنصر مؤثر در فقر، یعنی جمعیت، کمبود امکانات و درآمد و نحوه توزیع درآمد، محاسبه می‌کند. تعیین تأثیر هر یک از این عناصر بر اندازه فقر گام مؤثری در تدوین سیاست‌های ضدفقر است. اگرچه شناخت تعداد افراد فقیر بر اطلاع ما از فقر می‌افزاید، کافی نیست و برای اندازه‌گیری فقر باید از شاخصی سود جست که تأثیر عناصر مؤثر بر فقر را در بر داشته باشد.

۳-۶. عملکرد اقتصادی دولت‌های بعد از انقلاب

اقتصاد ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی شاهد بحران‌ها و نوسانات بسیاری بوده است. این نوسانات عمدتاً ناشی از تحولات اقتصادی سیاسی منطقه و جهان بوده، اما عنصر اصلی در مهار یا تشدید آن‌ها سیاست‌های بجا یا نابجای مسئولان اقتصادی است. در دوران بعد از انقلاب اسلامی، چهار دوره نخست‌وزیری یا ریاست‌جمهوری تشکیل شد (مهندس موسوی، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد) که در هر یک از این دوره‌ها مشکلات و بحران‌هایی (مانند جنگ، کاهش قیمت نفت، تحریم اقتصادی و کسری تراز پرداخت‌ها) برای اقتصاد ایران به وجود آمد. این دولت‌ها برای حل این بحران‌ها راهکارهای گوناگونی تدارک دیدند که با توجه به وضعیت نهادهای دوران مربوطه، نتایج متفاوتی حاصل شد. در این مقاله، سعی شده است نخست تحولات کلی این چهار دوره و سپس روند تغییرات چند شاخص اصلی اقتصاد بررسی شود. به نظر می‌رسد در سه سال گذشته، نسبت به سایر دوره‌ها، شرایط و منابع لازم برای رشد و توسعه اقتصادی مهیا بوده است، اما نتایج و عملکرد اقتصادی گویای وضعیت مطلوبی نیست. برنامه سوم در شرایطی تدوین شد که به‌رغم پنجاه سال سابقه برنامه‌ریزی، راهبرد مشخصی بر فرایند برنامه‌ریزی حاکم نبود و نوع برنامه‌ها، از نظر جامعیت نگرش‌های منطقه‌ای بخشی، عمق و حد تفصیل مشخصی نداشت. در دهه‌های اخیر، مفهوم برنامه‌ریزی را به‌مثابه تخصیص بودجه‌های پنج‌ساله پنداشته‌اند؛ در نتیجه هر برنامه به‌صورت انبوهی از اعداد و ارقام درآمده و حفظ سازگاری بین اجزای انبوه اطلاعات بسیار دشوار و حتی ناممکن بوده است. ضمن اینکه تحقق علمی کمیات مورد نظر برنامه در گرو تحقق منابع پیش‌بینی‌شده در طی سال‌های برنامه است که به‌علت عدم قطعیت در حصول منابع مالی کشور و متأثر بودن از قیمت‌های جهانی نفت به‌طور معمول فاصله زیادی بین اهداف برنامه با عملکرد آن به وجود می‌آید.

از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌های قبل، فقدان برنامه‌های عملیاتی و رهنمودها و سیاست‌های کلی برنامه بوده است. در نتیجه تخصیص منابع در این برنامه‌ها ارتباط دقیق و حساب‌شده‌ای با سیاست‌های کلی برنامه‌ها نداشته است. به علاوه پس از تدوین و تصویب هر برنامه، فعالیت نظام برنامه‌ریزی خاتمه می‌یافت و به‌رغم تحولات اقتصادی غیرقابل پیش‌بینی، اعمال تغییرات لازم در برنامه امکان‌پذیر نبوده است. از این‌رو نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم به‌گونه‌ای طراحی شد که اولاً مجلس بتواند از طریق بررسی و تصویب هدف‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اصلی برنامه، نظارت خود را بر عملکرد قوه مجریه اعمال کند و ثانیاً انعطاف‌پذیری کافی برای اصلاح برنامه وجود داشته باشد.

مهم‌ترین ویژگی برنامه سوم این است که در این برنامه بر مشکل‌یابی و نهادسازی برای حل مشکلات کشور تأکید شده است. لذا طراحان برنامه سوم عمدتاً به دنبال یافتن خط‌مشی‌هایی بوده‌اند که بتواند کل جامعه را متحول کنند. بنابراین برنامه سوم مجموعه‌ای از سیاست‌ها و راه‌حل‌هاست. این برنامه به مشکلات مهمی می‌پردازد که جامعه ایران در دهه سوم انقلاب با آن‌ها مواجه است. در این برنامه، تحقق عدالت اجتماعی در الویت قرار گرفته و رشد سریع اقتصادی، اشتغال‌زایی و مهار تورم از راه‌های نیل به این مقصود برشمرده شده و همچنین بر اموری مانند اصلاح اساسی ساختار اقتصادی، افزایش کارایی مدیران، ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی کارآمد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی تأکید شده است.

در مورد خصوصی‌سازی نیز طبق مصوبه ۷۶ مجلس شورای اسلامی، طبق اصل چهارم و سوم قانون اساسی و تبصره‌های ۴۲۱ و ۴۵ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به منظور کاهش حجم تصدی دولت و تشویق سرمایه‌گذاری بخش‌های تعاونی و خصوصی، دولت موظف شد قبل از تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور به مجلس شورای اسلامی، نسبت به تعیین تکلیف تمام شرکت‌های بخش دولتی از جمله شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی موضوع بند (و) «تبصره ۲ این قانون از طریق انحلال، واگذاری و فروش سهام به بخش‌های خصوصی و تعاونی اقدام کند. آن دسته از شرکت‌هایی که در اجرای اصل چهارم قانون اساسی الزاماً باید در اختیار دولت باشند، از شمول این تبصره مستثنایند.

وجوه حاصل از فروش، واگذاری و انحلال شرکت‌هایی که سهام آن‌ها متعلق به دولت است (به نسبت سهام متعلق به دولت)، باید به حساب درآمد عمومی واریز می‌شود. وجوه حاصل از فروش و واگذاری و انحلال شرکت‌هایی که سهام آن‌ها متعلق به شرکت‌های دولتی و سازمان‌های انتفاعی وابسته به دولت است (به نسبت سهام متعلق به آن‌ها)، پس از وضع مالیات بر عملکرد شرکت مربوطه باید حسب مورد در چارچوب باشد و مصوبه شرکت ذی‌ربط به مصرف هزینه‌های سرمایه‌ای پرداخت بدهی‌های شرکت‌های دولتی موضوع ماده ۳۲ قانون برنامه و بودجه مصوبه سال ۱۳۵۱ در اولویت قرار گیرد.

به منظور اجرای مفاد این تبصره، کمیته‌ای به ریاست رئیس جمهور و با عضویت وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و رئیس دستگاه اجرایی ذی‌ربط حسب مورد تشکیل می‌شود.

طبق قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی، به منظور ارتقای کارایی و افزایش بهره‌وری منابع مادی و انسانی کشور و کارآمد کردن دولت در عرصه سیاست‌گذاری و توسعه توانمندی بخش‌های خصوصی و تعاونی، سهام شرکت‌های قابل واگذاری بخش دولتی در شرکت‌هایی که ادامه فعالیت آن‌ها در بخش دولتی غیرضروری است، طبق مقررات این قانون با اولویت اینترگران در شرایط مساوی به بخش‌های تعاونی و خصوصی فروخته می‌شود. لایحه برنامه چهارم توسعه که مهم‌ترین مرحله تحقق جامعه آرمانی چشم‌انداز

توسعه کشور محسوب می‌شود، در پی تحکیم مبانی و بسترهای رشد است که فرصت‌های مدیریت بهتر ایران فردا و احکام مورد نیاز برای ایجاد مبانی جدید توسعه‌ای ایران فراهم را خواهد آورد. مهم‌ترین ویژگی برنامه چهارم تهیه و تنظیم این برنامه در چارچوب چشم‌انداز بلندمدت کشور است. در تدوین چشم‌انداز براساس روندهای گذشته متغیرهای کلان، تصویری از آینده با فرض ادامه روند موجود ترسیم شد. سپس با توجه به واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و امکانات و محدودیت‌ها، تصویری از آینده مطلوب ارائه شد. مطالعات مربوط به آمایش سرزمین از دیگر پایه‌های مورد استفاده در تنظیم چشم‌انداز بوده است.

در تدوین چشم‌انداز، دو هدف بسیار مهم در نظر گرفته شده است: ایجاد اشتغال مولد و درآمد برای جمعیت جوان از طریق استقرار جریان رشد و توسعه پایدار، و کم کردن فاصله کشور با کشورهای نوساخته صنعتی به گونه‌ای که تا افق چشم‌انداز جایگاه اول را در منطقه به دست آورد. مأموریت‌های نظام برنامه‌ریزی کشور را طی دو دهه آینده می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

- برنامه پنج‌ساله چهارم: رشد پایداری اقتصادی دانایی محور؛

- برنامه پنج‌ساله پنجم: تثبیت مبانی رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی؛

- برنامه پنج‌ساله ششم و هفتم: توسعه مستمر پایدار و دانش‌بنیان کشور و تأمین عدالت اجتماعی.

متوسط رشد سالانه اقتصادی ۸/۶ درصد، سرمایه‌گذاری سالانه ۱۱ درصد و نرخ بیکاری ۷ درصد. نرخ تورم ۵ درصد در سال افق از مهم‌ترین هدف‌گذاری‌های موجود در چشم‌انداز است. برای تحقق این اهداف رشد بهره‌وری نیروی کار به میزان ۴/۴ درصد در سال ضروری است.

اهداف کلی برنامه چهارم عبارت‌اند از: توسعه دانش پایه عدالت‌محور و در تعامل با جهان، تأمین مطمئن امنیت و بازدارندگی همه‌جانبه، صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی ایرانی، حاکمیت مؤثر و استقرار دولت شایسته. ادعا شده که تقریباً تمام مشکلات فراروی کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تا حدود زیادی شناسایی شده و برای بسیاری از آن‌ها راه‌حل‌های اساسی داده شده است. در این زمینه، اهداف کمی پیش‌بینی شده در برنامه عبارت‌اند از: نرخ بیکاری ۸ درصد در سال، نرخ تورم ۹/۹ درصد در سال، رشد ۴/۲ درصد جمعیت شاغل، رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد، رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲/۲ درصد و رشد سالانه بهره‌وری ۲/۵ درصد قانون برنامه چهارم توسعه.

شروع دوباره ریاست جمهوری آقای خاتمی با کاهش قیمت نفت همراه بود که باعث کاهش شدید درآمدهای نفتی و بالتبع کاهش تولید ناخالص داخلی شد؛ به گونه‌ای که رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ به ترتیب به ۲/۸، ۲/۹ و ۱/۷ درصد رسید. از سال ۱۳۸۱ به بعد، از یک سو به دلیل مناسب بودن شرایط آب‌وهوایی و از سوی دیگر متعادل

شدن قیمت نفت و افزایش آن، رشد تولید ناخالص افزایش یافت و به ۷/۶ درصد رسید.

براساس برآوردهای اولیه، اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۶، در مقایسه با سال قبل، رشد مناسبی داشته است. محاسبات فصل نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت پایه و به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ از ۴۴۶۸۸۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ به ۴۷۷۶۸۳ میلیارد ریال افزایش یافته و به عبارت دیگر گویای ۶/۹ درصد رشد بوده است.

ویژگی مهم بخش واقعی در دوره‌های اخیر پیشی گرفتن تولید بالفعل اقتصاد بر تولید بالقوه از اوایل دهه ۱۳۸۰ است. این امر به معنای مسلط بودن عامل تقاضا در تحریک تولید و عدم پشتیبانی آن توسط ظرفیت‌های تولیدی کشور (اعم از نیروی کار، سرمایه، انرژی، فناوری و توان مدیریتی) است. مثبت بودن شکاف تولید (به معنای پیشی گرفتن تولید واقعی بر روند بلندمدت آن) و استمرار آن طی دوره چندساله موجب تشدید تورم می‌شود و علامت ناپایداری رشدهای تولیدی است که از روند بلندمدت آن فاصله زیادی دارند.

دوره آقای احمدی‌نژاد با افزایش شدید قیمت نفت همراه بود و به پشتوانه درآمدهای عظیم نفتی در بودجه‌ریزی سیاست انبساطی اجرا شد و به علاوه به دلیل حضور درآمدهای نفت در ذخایر بانک مرکزی و در ادامه اجرای سیاست وام‌های زودبازده سبب انبساط شدید در بخش پولی و افزایش شدید تقاضا در تمام بخش‌های اقتصادی شد که این موضوع نیز تورم شدیدی را در پی داشت. اما تعدیل سبد کالاهای مصرفی (کاهش سهم مسکن در سبد) تورم را تعدیل کرد.

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در تیر ماه ۱۳۸۷ نسبت به ماه قبل ۰/۵ درصد افزایش یافت که در مقایسه با افزایش ۲/۲ درصدی شاخص مذکور در خرداد ماه افت چشمگیری داشت که ممکن است ناشی از سیاست‌های بانک مرکزی در تابستان باشد. شاخص مذکور نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۶/۱ درصد افزایش داشته است. متوسط شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (شاخص تورم) در دوازده ماه منتهی به تیر ۱۳۸۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به تیر ۱۳۸۶ معادل ۲۱/۵ درصد افزایش داشته است.

۴. روش تحقیق

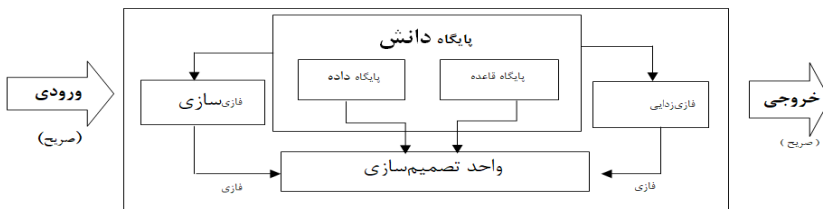
روش تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع روش علمی مقایسه‌ای است. جامعه تحقیق دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۷ است. نمونه آماری پژوهش دوره دوم ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی (دوره هشتم) و دوره اول محمود احمدی‌نژاد (دوره نهم) است. در بخش نظری با استناد به کتب، مجلات و بانک‌های اطلاعاتی و در بخش میدانی با استفاده از تکنیک فازی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. در این تحقیق، با استفاده از آزمون‌های مربوط به مدل منطق فازی، داده‌ها ارزیابی شد و استنتاجات آماری نیز از طریق نرم‌افزار

اس‌پی‌اس‌اس (نسخه ۲۲) صورت گرفت.

۵. یافته‌های تحقیق

منطق فازی نظریه‌ای برای اقدام در شرایط عدم اطمینان است. این نظریه قادر است بسیاری از مفاهیم، متغیرها و سیستم‌های نادقیق و مبهم را، چنان‌که در عالم واقعیت اغلب چنین است، صورت‌بندی ریاضی ببخشد و زمینه را برای استدلال، استنتاج، کنترل و تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان فراهم آورد. در بسیاری از تحلیل‌های تجربی در زمینه‌های اقتصادی و مالی، از نظریه مجموعه‌های فازی و مدل‌های منطق فازی استفاده می‌شود. برخلاف روش‌های پارامتری مرسوم، منطق فازی از نیاز به مدل‌سازی ریاضی محض و فروض توزیعی مربوطه اجتناب می‌کند. منطق فازی توصیفات زبان طبیعی سیاست‌های تصمیم‌گیری را به الگوریتمی که از مدل ریاضی بهره می‌گیرد، ترجمه می‌کند. چنین مدلی شامل فازی‌سازی استدلال و فازی‌زدایی است. در سیستم‌های استدلال فازی معمولاً دانش افراد خبره با استفاده از قواعدی استخراج می‌شود و مجموعه‌ای از این قواعد، پایگاه قاعده فازی را تشکیل می‌دهد. استنتاج از این قواعد با استفاده از سیستم استدلال فازی صورت می‌گیرد. به‌صورت کلی سیستم‌های استدلال فازی از پنج بخش اصلی تشکیل می‌شود (شکل ۱):

- پایگاه قاعده که شامل مجموعه‌ای از قواعد فازی تشکیل شده است؛
- پایگاه داده که توابع عضویت مجموعه‌های فازی به‌کاررفته در قواعد فازی را تعریف می‌کند؛
- واحد تصمیم‌گیری که عملیات استدلال از قواعد را اجرا می‌کند؛
- واسطه فازی‌سازی که عملیات تبدیل ورودی‌های صریح به درجه‌های عضویت در مجموعه‌های فازی یا مقادیر زبانی متناظر آن‌ها را انجام می‌دهد؛
- واسطه فازی‌زدایی که نتایج فازی به‌دست‌آمده از استنتاج را به خروجی صریح تبدیل می‌کند. معمولاً پایگاه قاعده و پایگاه داده را در یک مجموعه با عنوان پایگاه دانش قرار می‌دهند.



شکل ۱. اجزای سیستم استدلال فازی

در ادبیات منطق فازی، انواع استنتاج‌های فازی پیشنهاد شده که معروف‌ترین آن‌ها سیستم استدلال سوگنو و ممدانی^۱ (1985) است. در این پژوهش، از سیستم استدلال ممدانی استفاده شده است. در شکل ۳، نحوه استنتاج این سیستم در یک پایگاه قاعده با سه متغیر ورودی، با بردار $(X_3; X_2; X_1)$ در بخش فرض و یک متغیر خروجی Y ، در بخش نتیجه مشاهده می‌شود (شکیبایی و صادقی، ۱۳۸۲، ص. ۶۲).

مراحل اجرایی استدلال فازی (عملیات استنتاج از قواعد «اگر... آن‌گاه» فازی) در این سیستم استدلال فازی به شرح زیر است:

۱. مقایسه بردار متغیر ورودی با توابع عضویت در بخش فرض که در نتیجه آن میزان عضویت یا سازگاری متغیر با هریک از مجموعه‌های فازی یا برحسب متغیرهای زبانی به دست می‌آید (این گام اغلب فازی‌سازی نامیده می‌شود)؛ مثلاً:

درجه عضویت X در مجموعه فازی A_1 در قاعده اول برابر با $\hat{1}_{A_1}$ است.

۲. ترکیب مقادیر عضویت متغیرهای ورودی در بخش فرض با استفاده از عملگر T -نرم (معمولاً عملگر حداقل) که از طریق آن قوه تحریک^۲ هر قاعده به دست می‌آید؛ مثلاً:

قوه تحریک قاعده اول (μ_1) به ازای بردار ورودی X ، $(X_1; X_2; X_3)$ ، برابر است با حداقل درجات عضویت سه متغیر ورودی در مجموعه‌های فازی متناظرشان در این قاعده، $(\mu_{C_1}; \mu_{B_1}; \mu_{A_1})$ ، که در شکل ۲ نشان داده شده است.

۳. تولید نتایج فازی مناسب برای هریک از متغیرهای ورودی با توجه به قوه تحریک به‌دست‌آمده و مجموعه‌های فازی بخش نتیجه؛ مثلاً:

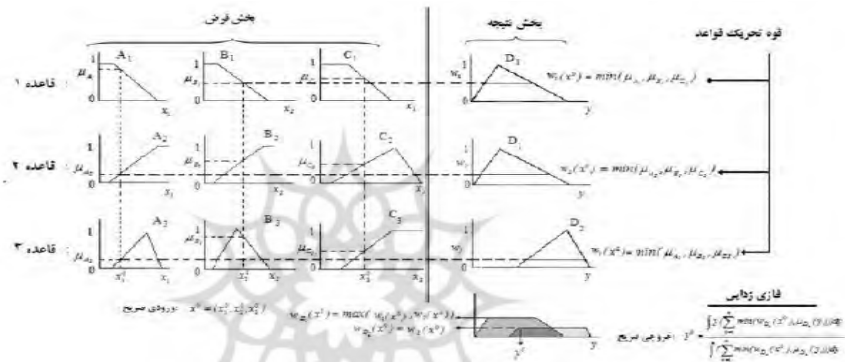
خروجی متناظر با بردار ورودی $(X_1; X_2; X_3)$ مجموعه فازی D_1 را در قاعده اول با قوه تحریک به‌دست‌آمده در مرحله پیشین تحریک می‌کند.

۴. ادغام نتایج فازی به‌دست‌آمده با هریک از قواعد و تولید یک خروجی صریح (این گام فازی‌زدایی نامیده می‌شود). در هنگام ادغام نتایج ممکن است با یک متغیر ورودی، دو قاعده متفاوت با مجموعه فازی یکسان در بخش نتیجه با میزان قوه تحریک‌های مختلف تحریک شوند، که در این حالت با استفاده از یک عملگر S -نرم مناسب (بیشتر عملگر ماکزیمم) قوه تحریک مربوط به این مجموعه فازی به دست می‌آید؛ مثلاً:

1. Sugeno & Mamedani
2. firing strength

خروجی متناظر با بردار ورودی (X_1, X_2, X_3) مجموعه فازی D_1 را در قاعده اول با درجه عضویت μ_1 و در قاعده دوم با درجه عضویت μ_2 تحریک می‌کند که با استفاده از عملگر ماکزیمم، قوه تحریک نهایی بردار ورودی (X_1, X_2, X_3) در مجموعه فازی D_1 به دست می‌آید.

پس از تعیین قوه تحریک هر داده در مجموعه‌های فازی خروجی، می‌توان نتایج را با یکدیگر ادغام و نتایج صریح را محاسبه کرد. روش‌های فازی زدایی مختلفی پیشنهاد شده که به برخی از آن‌ها، مانند مرکز سطح، مرکز مجموع‌های سطوح، روش ارتفاع و روش مرکز بزرگ‌ترین سطح، می‌توان اشاره کرد. در شکل ۲، روش فازی زدایی مرکز مجموع سطوح برای فازی زدایی آمده است (همان‌جا).

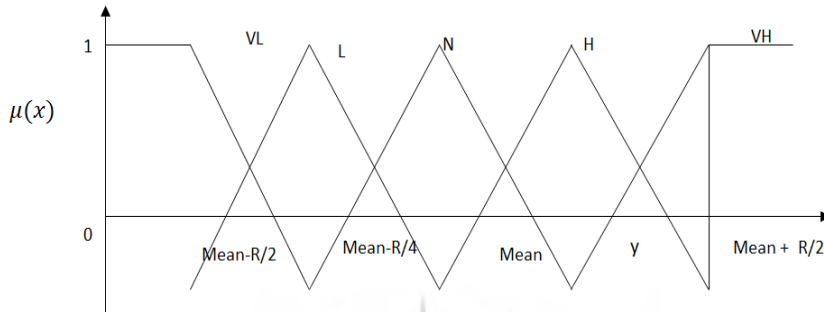


شکل ۲. سیستم استدلال فازی

۱-۵. تجزیه و تحلیل اطلاعات

بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، سه شاخص نرخ مؤثر مالیات، حداقل دستمزد واقعی و نرخ بیکاری مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار شناسایی شده‌اند (جدول ۱). شاخص نرخ مؤثر مالیات نسبت مالیات بر تولید ناخالص داخلی است. انتظار می‌رود با افزایش نرخ مؤثر مالیات، میزان فعالیت‌های پنهان اقتصادی افزایش یابد. در خصوص حداقل دستمزد واقعی نیز می‌توان اظهار کرد افزایش آن حاکی از افزایش هزینه‌های کارفرمایان تلقی می‌شود و در نتیجه برخی کارفرمایان با پنهان کردن فعالیت‌های اقتصادی خود تلاش می‌کنند سقف‌های قانونی حداقل دستمزد را نپردازند. این شاخص نماینده مناسبی برای شاخص تنظیمات دولتی در اقتصاد نیز قلمداد شود. نرخ بیکاری نیز عامل مؤثری در افزایش انگیزه برای وارد شدن به فعالیت‌های پنهان و غیررسمی اقتصادی است. به منظور فازی‌سازی این متغیرها، در مرحله اول برای هر یک از متغیرهای ورودی، عبارت زبانی خیلی پایین (VL)، پایین (L)، نرمال (N)، بالا (H) و خیلی بالا (VH) و از سوی دیگر عبارات زبانی خیلی کوچک (VS)، کوچک (S)، متوسط (A)، بزرگ (B) و

خیلی بزرگ (VB) برای توصیف اندازه اقتصاد غیررسمی در نظر گرفته شد (شکل‌های ۴ و ۵). سپس برای هر یک از عبارات زبانی متغیرهای ورودی، توابع عضویت مثلثی با تعیین میانگین (Mean) و دامنه (R) داده‌ها به دست آمد.



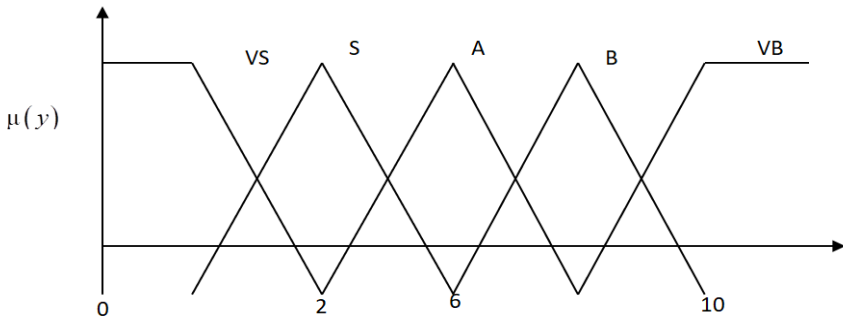
فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۳. نمایش توابع عضویت بخش فرض

$$\begin{aligned} \mu_{VL}(x) &= 1 && \text{If } x \leq \text{Mean} - R/2 \\ \mu_{VL}(x) &= \frac{\text{Mean} - R/4 - x}{R/4} && \text{If } \text{Mean} - R/2 \leq x \leq \text{Mean} - R/4 \\ \mu_L(x) &= \frac{x - \text{Mean} + R/2}{R/4} && \text{If } \text{Mean} - R/2 \leq x \leq \text{Mean} - R/4 \\ \mu_L(x) &= \frac{\text{Mean} - x}{R/4} && \text{If } \text{Mean} - R/2 \leq x \leq \text{Mean} \\ \mu_N(x) &= \frac{x - \text{Mean} + R/4}{R/4} && \text{If } \text{Mean} - R/2 \leq x \leq \text{Mean} \\ \mu_N(x) &= \frac{\text{Mean} + R/4 - x}{R/4} && \text{If } \text{Mean} \leq x \leq \text{Mean} + R/4 \\ \mu_H(x) &= \frac{x - \text{Mean}}{R/4} && \text{If } \text{Mean} \leq x \leq \text{Mean} + R/4 \\ \mu_H(x) &= \frac{\text{Mean} + R/2 - x}{R/4} && \text{If } \text{Mean} + R/4 \leq x \leq \text{Mean} + R/2 \\ \mu_{VH}(x) &= \frac{x - \text{Mean} - R/4}{R/4} && \text{If } \text{Mean} + R/4 \leq x \leq \text{Mean} + R/2 \\ \mu_{VH}(x) &= 1 && \text{If } x \geq \text{Mean} + R/2 \end{aligned}$$

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۴. توابع عضویت متغیرهای بخش فرض



فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۵. توابع عضویت متغیرهای بخش نتیجه (متغیرهای اقتصادی)

$$\begin{array}{ll}
 \mu_{VS}(y) = 1 & \text{If } y \leq 2 \\
 \mu_{VS}(y) = -y/2 + 2 & \text{If } 2 \leq y \leq 4 \\
 \mu_S(y) = y/2 - 1 & \text{If } 2 \leq y \leq 4 \\
 \mu_S(y) = -y/2 + 3 & \text{If } 4 \leq y \leq 6 \\
 \mu_A(y) = y/2 - 2 & \text{If } 4 \leq y \leq 6 \\
 \mu_A(y) = -y/2 + 4 & \text{If } 6 \leq y \leq 8 \\
 \mu_B(y) = y/2 - 3 & \text{If } 6 \leq y \leq 8 \\
 \mu_B(y) = -y/2 + 5 & \text{If } 8 \leq y \leq 10 \\
 \mu_{VB}(y) = y/2 - 4 & \text{If } 8 \leq y \leq 10 \\
 \mu_{VB}(y) = 1 & \text{If } y \geq 10
 \end{array}$$

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۶. توابع عضویت اندازه (متغیرهای اقتصادی)

عملیات محاسباتی مربوط با استفاده از برنامه‌نویسی Visual Basic در محیط نرم‌افزار Excel انجام شده است.

پس از تعیین توابع فازی برای هر یک از عبارات زبانی مربوط به متغیرهای ورودی و متغیرهای خروجی، پایگاه قواعد مبتنی بر دانش خبره تشکیل می‌شود که در این خصوص از نظر خبرگان اقتصادی استفاده شده است. با توجه به اینکه برای هر یک از سه متغیر ورودی پنج مجموعه فازی تعریف شده، تعداد کل قواعد فازی برابر با $5^3 = 125$ می‌شود. برای مثال، قاعده اول بیان می‌کند:

اگر حداقل دستمزد واقعی خیلی بالا، نرخ مؤثر مالیات خیلی بالا و نرخ بیکاری خیلی باشد، اندازه اقتصاد غیررسمی خیلی بزرگ خواهد شد.

همان طور که مشاهده می شود، قاعده بالا منطبق با برداشت منطقی فرد خبره از تأثیر این متغیر بر اندازه اقتصاد غیررسمی است. از این رو قواعد فازی برخلاف مدل سازی ریاضی دیگر، به سادگی قابل درک و کاربرند.

درجه یا ضریب تعدیل (d) هر قاعده به منظور تعدیل در مجموعه های فازی خروجی استفاده می شود. در واقع با اعمال ضریب تعدیل بر مجموعه فازی، خروجی یک مجموعه فازی تعدیل یافته به دست می آید. این ضریب نشان دهنده شدت تعلق یا عضویت اندازه اقتصاد غیررسمی (خروجی قاعده) به تابع عضویتی عبارت زبانی مربوط است. برای مثال عضویت اندازه اقتصاد غیررسمی به مجموعه خیلی بزرگ (VB) در قاعده یک نسبت به قاعده دو که نرخ مؤثر مالیاتی (ETB) پایین تری دارد ($H < V_H$)، باید بیشتر باشد، که ضریب درجه تعدیل، برابر با $0/9$ در قوه تحریک این قاعده برای این منظور صورت می گیرد.

پس از ساخت پایگاه قواعد فازی، می توان عملیات استدلال فازی را روی آن انجام داد. سیستم استدلال کاربردی در این مطالعه از نوع سیستم استدلال مددانی است. ابتدا قوه تحریک داده ها برای قواعد به دست می آید. بدین منظور از عملگر حداقل (\min) به صورت زیر استفاده می شود:

$$W_{UE_i} = \min \left(\mu_{RMW_i}(x), \mu_{ETB_i}(x), \mu_{UR_i}(x) \right) \cdot d_i$$

که در آن، x برابر با داده ورودی شامل مقادیر متغیرهای حداقل دستمزد واقعی، نرخ مؤثر مالیات و نرخ بیکاری، i شماره قاعده و ETB_i ، RMW_i و UR_i عبارات زبانی متغیرهای ورودی، d_i درجه قاعده نام، عبارت زبانی مربوط به اندازه اقتصاد غیررسمی در قاعده نام و W_{UE_i} قوه تحریک x در مجموعه فازی یا عبارت زبانی UE_i در قاعده نام است.

برای مثال قوه تحریک داده های مربوط به سال ۱۳۵۱ در قاعده ۳۰ به این صورت محاسبه می شود:

$$W_A(x_{1351}) = \min \left(\mu_{VL}(x_{RMW}), \mu_{VH}(x_{ETB}), \mu_H(x_{UR}) \right) \\ \times d_{30} = \min (0/310, 1, 0/230) \times 0/8 = 0/184$$

اگر داده x چند قاعده با عبارت زبانی خروجی یکسان را تحریک کند، با استفاده از عملگر

حداکثر (max) قوه تحریک نهایی x متناظر با آن عبارت زبانی به صورت زیر به دست می‌آید:

$$W_M(x) = \max(\mu_{SI_i}(x), \mu_{SI_j}(x)), \text{ if } SI_i = SI_j = M$$

برای مثال، داده مربوط به سال ۱۳۵۱ علاوه بر قاعده ۳۰، قواعد ۵۴ و ۵۵ که عبارت زبانی خروجی آن نیز متوسط A است، با قوه‌های تحریک ۰/۵۵۲ و ۰/۳۱۰ تحریک می‌کند که قوه تحریک نهایی عبارت زبانی متوسط A برای داده سال ۱۳۵۱ برابر است با:

$$\mu_A(x_{1351}) = \max(0/184.0/552, 0/310) = 0/552$$

قوه تحریک هریک از مجموعه‌های فازی خروجی از پیش تعیین شده به ازای داده‌های مورد مطالعه مشاهده می‌شود. در واقع در این مرحله خروجی فازی متناظر با هریک از داده‌های ورودی به دست می‌آید.

پس از اجرای استدلال فازی، نتایج فازی به دست می‌آید. دستیابی به یک شاخص به منظور مقایسه داده‌های مختلف براساس اندازه اقتصاد غیررسمی مرتبط با آن‌ها، مستلزم اجرای عملیات فازی‌زدایی است. در این بررسی، از روش فازی‌زدایی مرکز مجموع سطوح براساس رابطه زیر استفاده شده است:

$$y_0 = \frac{\int y (\sum_{k=1}^n \min(wD_k(x)\mu_{D_k}(y))) dy}{\int (\sum_{k=1}^n \min(wD_k(x)\mu_{D_k}(y))) dy}$$

$$= \frac{\int y \left(\min(w_{VS}(x)\mu_{VS}(y)) + \min(w_S(x)\mu_S(y)) + \min(w_A(x)\mu_A(y)) \right. \\ \left. + \min(w_B(x)\mu_B(y)) + \min(w_{VB}(x)\mu_{VB}(y)) \right) dy}{\int \left(\min(w_{VS}(x)\mu_{VS}(y)) + \min(w_S(x)\mu_S(y)) + \min(w_A(x)\mu_A(y)) \right. \\ \left. + \min(w_B(x)\mu_B(y)) + \min(w_{VB}(x)\mu_{VB}(y)) \right) dy}$$

در این رابطه، $wD_k(x)$ قوه تحریک بردار ورودی x در مجموعه فازی D_k است که در مرحله قبلی تعیین شد و y_0 خروجی صریح به دست آمده، به ازای بردار ورودی x است.

جدول ۱. شناسایی متغیرهای تحقیق در رویکرد فازی و MIMIC (درصد از GDP)

سال	فازی	سال	فازی
۱۳۵۰	۱۴/۵	۱۳۷۰	۷/۷
۱۳۵۱	۱۴/۵	۱۳۷۱	۸/۸
۱۳۵۲	۱۴/۵	۱۳۷۲	۹/۴
۱۳۵۳	۱۴/۵	۱۳۷۳	۷/۳
۱۳۵۴	۱۶/۳	۱۳۷۴	۴/۶
۱۳۵۵	۱۲/۴	۱۳۷۵	۴/۲
۱۳۵۶	۱۴/۵	۱۳۷۶	۱۰/۰
۱۳۵۷	۱۴/۵	۱۳۷۷	۱۴/۵
۱۳۵۸	۱۴/۵	۱۳۷۸	۱۷/۶
۱۳۵۹	۱۴/۵	۱۳۷۹	۱۴/۵
۱۳۶۰	۱۴/۵	۱۳۸۰	۱۵/۹
۱۳۶۱	۹/۵	۱۳۸۱	۱۵/۹
۱۳۶۲	۱۱/۹	۱۳۸۲	۱۴/۵
۱۳۶۳	۱۴/۵	۱۳۸۳	۱۴/۵
۱۳۶۴	۱۵/۲	۱۳۸۴	۱۷/۲
۱۳۶۵	۱۶/۵	۱۳۸۵	۱۹/۶
۱۳۶۶	۱۴/۵	۱۳۸۶	۱۵/۴
۱۳۶۷	۱۲/۶	۱۳۸۷	۱۵/۱
۱۳۶۸	۹/۷	۱۳۸۸	۱۷/۵
۱۳۶۹	۱۰/۰	۱۳۸۹	۲۱/۶

نتایج صریح شاخص اندازه اقتصاد غیررسمی در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۹ با استفاده از رویکرد تحقیق به دست آمده و در شکل ۶ نشان داده شده است. در شکل مذکور، مقادیر به دست آمده با روش MIMIC در مطالعه شکیبایی و صادقی (۱۳۸۲) نیز به منظور مقایسه با

روش فازی ارائه شده است؛ از این جهت، پژوهش مذکور برای مقایسه انتخاب شد که هم از رویکرد متفاوتی استفاده کرده و هم در مقایسه با سایر مطالعات از نظر زمانی به دوره مورد بررسی این پژوهش نزدیک‌تر است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، نتایج متفاوتی برای اندازه اقتصاد غیررسمی ایران بیان شده است که این موضوع بیشتر به تفاوت در رویکرد و نیز متغیرهای مورد بررسی مربوط می‌شود.

با در نظر گرفتن سه متغیر ورودی نرخ مؤثر مالیات، نرخ بیکاری و حداقل دستمزد واقعی به‌عنوان متغیرهای اصلی در تعیین میزان اقتصاد غیررسمی و تشکیل پایگاه قواعد که مبتنی بر اجماع متخصصان حوزه مربوطه است، اندازه اقتصاد غیررسمی به‌صورت درصدی از GDP نیازمند اطلاعات تکمیلی است. بدین منظور سال ۱۳۶۰ به‌عنوان مبنا انتخاب شد؛ زیرا همانند مطالعاتی که برخی دیگر از پژوهشگران نظیر **عرب مازازیزدی (۱۳۸۰)** و **شکیبایی و صادقی (۱۳۸۲)** انجام داده‌اند، از برآورد اقتصاد سایه‌ای مربوط به سال ۱۳۶۰ که توسط **خلعتبری (۱۳۶۸)** صورت گرفته است، استفاده شد. برآورد خلعتبری از اندازه اقتصاد سایه‌ای، برابر با ۱۴/۵ درصد اقتصاد رسمی بوده است.

براساس نتایج برآوردی، روند صعودی اندازه اقتصاد غیررسمی در سال‌های اخیر با ثبت رقم ۴/۲ درصد از GDP در سال ۱۳۷۵ آغاز شد که با تداوم این روند البته همراه با نوسان در سال‌های بعد به ۲۱/۲ درصد در سال ۱۳۸۹ می‌رسد.

در خصوص پایین بودن اندازه اقتصاد غیررسمی در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ به‌ترتیب به میزان ۴/۶ و ۴/۲ درصد از GDP می‌توان به حداقل بودن نرخ مالیات مؤثر و نرخ بیکاری به‌ترتیب به میزان ۰/۰۳۹ و ۸/۹ درصد از بین سال‌های مورد بررسی اشاره کرد. همچنین در خصوص سال ۱۳۸۹ نیز با توجه به بالا بودن نرخ بیکاری در این سال (۱۳/۵ درصد)^۲ و نیز بالا بودن نرخ مالیات مؤثر بر میزان ۰/۰۸۴ و در حداکثر قرار داشتن دستمزد واقعی در بین سال‌های مورد بررسی، برآوردها نیز حاکی از نرخ بالای ۲۱/۲ درصدی اقتصاد غیررسمی در این سال است.

۶. نتیجه

در هر کشوری وجود نقشه‌راه روشن و معین برای رسیدن به تعالی اجتماعی، اقتصادی، رفاهی و فرهنگی اهمیت و ارزش زیادی دارد. چنین نقشه‌راهی اولویت‌ها و مسائل اصلی کشور را برای توجه به آن‌ها و تقویتشان و سرمایه‌گذاری مالی و اجتماعی در آن‌ها نشان می‌دهد. با توجه به اهمیت این موضوع و مفید بودن انجام مقایسه بین دولت‌ها، اولویت‌ها و مسائل اصلی مشخص می‌شود. از این‌رو هدف از این مقاله، مطالعه تطبیقی سیاست‌های کلی رفاه اجتماعی در دولت

۳. نرخ بیکاری سال ۱۳۸۹ پیش‌بینی شده است.

هشتم (خاتمی) و نهم (احمدی‌نژاد) با استفاده از منطق فازی است. روش تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع روش علمی مقایسه‌ای است. جامعه و نمونه مورد بررسی هم منابع کتابخانه‌ای و اسناد بالادستی جمع‌آوری شده از دوره‌های ریاست جمهوری دولت‌های هشتم و نهم است. یکی از عواملی که در دستیابی به هدف رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی نقش اساسی دارد، توسعه بخش مالی دولت‌ها و ایجاد رفاه برای مردم است. بخش مالی کارآمد نقشی اساسی در تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری، تشویق ورود و تجهیز سرمایه خارجی و بهینه‌سازی و کار تخصیص منابع ایفا می‌کند. تقریباً یک قرن پیش شومپیتر بیان کرد که واسطه‌های مالی از طریق سیستم بانکداری و با اثر گذاشتن بر تخصیص و متعاقب آن افزایش بهره‌وری و تغییرات فنی رشد اقتصادی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی دارد. تئوری‌های جدید مالی تأکید می‌کنند نقش واسطه‌ای اتخاذ شده توسط مؤسسات مالی، عدم تقارن اطلاعاتی پس‌اندازکنندگان و وام‌گیرندگان را از بین می‌برد و بدین سان کارکردهای تحرک پس‌اندازها، تخصیص موجودی سرمایه، نظارت بر مصرف موجودی‌ها و مدیریت ریسک به اجرا درمی‌آید (Levine et al., 2000).

نقاط ضعف سیستم مالی و کارکردهای ضعیف آن، مانند اطلاعات نامتقارن، سهمی را که بخش مالی در رشد اقتصادی دارد، کاهش می‌دهد. این مسائل اغلب در کشورهای کم‌درآمد وجود دارد که در آن‌ها ظرفیت نهادی و مهارت‌های نظارتی محدود است. با توجه به تعهد بین‌المللی برای از بین بردن فقر در کشورهای در حال توسعه در سال‌های اخیر، توجهات به رابطه بین توسعه مالی و کاهش فقر جلب شده است. فقر به معنای نیازمندی و احتیاج انسان‌هاست و معمولاً زمانی معضل تلقی می‌شود که با ارضا نشدن این نیازها، انسان نیازمند دچار مشکلات روحی و جسمی می‌شود و روند زندگی معمولش مختل می‌گردد. با این تعریف از فقر، وقتی با فهرستی از نیازهای انسان روبه‌رو شویم، این نکته روشن می‌شود که نیاز انسان بسیار فراتر از احتیاج به خوراک، سرپناه و پوشاک است و از زاویه نگرش فلسفی حاکم بر ذهن تحلیلگران موضوع، می‌تواند ابعاد گسترده‌ای بیابد. جامعه‌شناسان فقر را معیار سنجش عدالت اجتماعی در جامعه می‌دانند؛ ولی اقتصاددانان فقر را سطح درآمدی می‌دانند که به انسان امکان خرید و مصرف حداقل نیازهای لازم برای زیستن نمی‌دهد؛ یعنی میزان درآمد افراد یا خانواده‌ها و یا به عبارت دیگر میزان درآمد سرانه را شاخص اندازه‌گیری فقر و غنای افراد جامعه در نظر می‌گیرند. معمولاً در تعاریف متداول، فقر را به مطلق و نسبی تقسیم می‌کنند. فقر مطلق بر این اساس تعریف می‌شود که هر فرد حداقل نیازهای پایه برای معیشت دارد که تأمین نشدن آن‌ها وی را دچار مشکل می‌کند. در نتیجه خط فقر مطلق میزان درآمدی است که شخص با کمتر از آن نمی‌تواند احتیاجات اصلی‌اش را برآورده کند.

اندازه، روند و رفتار دوره‌ای اقتصاد کالا از موضوع‌های مهم در فرموله (رابطه‌مند) کردن سیاست‌های مالی و کلان اقتصادی کشورها قلمداد می‌شود. اقتصاد غیررسمی کالا متغیری پنهان است و از این رو تعیین اینکه کدام مدل با دقت بیشتری روند آن را برآورد می‌کند، بسیار

دشوار است. در این مطالعه، برای برآورد شاخص اندازه رفاه و فقر در اقتصاد ایران از منطق فازی استفاده شد. کاربرد منطق فازی دو مزیت اصلی دارد: اول اینکه در مقایسه با روش پارامتری مرسوم، منطق فازی به مدل‌سازی ریاضی پیچیده و نامعطف و نیز فروض توزیعی مربوطه نیاز ندارد؛ دوم اینکه قواعد فازی که با عبارت زبانی بیان می‌شوند، به آسانی قابل فهم‌اند. دولت به‌سادگی می‌تواند این قواعد را برای سیاست‌گذاری در کنترل ابعاد اقتصاد غیررسمی به کار گیرد. با توجه به نتایج این پژوهش، میانگین اندازه اقتصاد غیررسمی در دوره مورد بررسی ۱۳/۵ درصد برآورد شده است که با برآورد شکیبایی و صادقی (۱۳۸۲)، یعنی ۱۲/۳ درصد، اختلاف اندکی دارد؛ حال آنکه انحراف معیار یافته‌های مطالعه پیش‌رو (۳/۷۲) پایین‌تر از مطالعه شکیبایی و رئیس‌پور (۳/۷۸) است؛ هرچند اختلاف در نتایج، به‌خصوص درباره برآوردهای یک متغیر غیرقابل مشاهده، عمدتاً به تفاوت در رویکردهای مدل‌سازی و نیز متغیرهای مورد استفاده مربوط می‌شود.

با توجه به مدل این تحقیق مشخص شد که برخورداری از میزان رفاه و آسایش در دولت هشتم بیشتر بوده است که از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به نقش سیاست‌مداران پیشین، همچون هاشمی رفسنجانی، در حمایت از دولت و کمک به ارائه برنامه‌های اقتصادی و رفاهی در توسعه اقتصادی ایران اشاره کرد. با توجه به آنچه بیان شد و نیز روند تغییرات متغیرهای تحقیق، میزان رفاه و آسایش در دوره نهم ریاست‌جمهوری بیشتر بوده و مردم از خدمات رفاهی در زمینه‌های مسکن، برخورداری از اقلام کالاهای اساسی و تعامل شهروندی بهتری برخوردار بوده‌اند؛ اما در دولت نهم این میزان برخورداری کمتر بوده است؛ هرچند دولت نهم نیز در زمینه تأمین مسکن طبقات پایین اجتماعی خدمات شایسته‌ای انجام داده است. بنابراین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رفاه اجتماعی در ایران جریانی است که تا حد زیادی به «دولت‌ها» متصل است.

۷. پیشنهادها

گسترش حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، برابری فرصت‌های شغلی برای مردان و زنان)؛

تأمین حداقل معیشت گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر جامعه، شامل بهره‌مندی از بهداشت عمومی، برخورداری از آموزش و پرورش عمومی، داشتن سرپناهی مقبول و برخورداری از امنیت غذایی؛

توسعه کارآفرینی و توانمندسازی فقرا و قشرهای کم‌درآمد؛

توانمندسازی جوانان، زنان، فارغ‌التحصیلان و سایر افراد جویای کار؛

ایجاد فرصت‌های برابر اجتماعی برای کسب آموزش و مهارت و دسترسی به سرمایه‌های

مالی از طریق بازارهای مناسب؛

افزایش سرمایه انسانی در کشورهای کم‌درآمد و رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای از طریق متعادل‌سازی توزیع امکانات عمومی (اجتماعی، فرهنگی و آموزشی).

ایجاد نظام مالیاتی مناسب و کارا در جهت بهبود توزیع درآمدها.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنابه اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Ahmadi Shadmehri, M. T., & Davoodi, A. (2015). Government Expenditures on Basic Social & Economic Infrastructures and Poverty alleviation in Iran. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 3(10), 1-16. (in Persian)
- Alavi, S. (2016). Evaluation of the Islamic Republic of Iran's foreign policy based on the 20-years Perspective document and General Politics (1384-1388). *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 4(15), 143-163. (in Persian)
- Arab Mazarizdi, A. (2000). Black economy in Iran: The size of its causes and effects in the last three decades. *Program and Budget Magazine*, 6(2-3), 3-60. doi: [20.1001.1.22519092.1380.6.2.1.6](https://doi.org/10.1001.1.22519092.1380.6.2.1.6). (in Persian)
- Arie, T., Fairhurst, R. M., Brittain, N. J., Wellems, T. E., & Dvorak, J. A. (2005). Hemoglobin C modulates the surface topography of Plasmodium falciparum-infected erythrocytes. *Journal of Structural Biology*, 150(2), 163-169.
- Asgari, R., Ansari Samani, H., & Zrea, M. H. (2023). Financial development as a tool to reduce multidimensional poverty in line with the general policies of resistance economy. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 11(special letter of 2023). <https://doi.org/10.30507/jmsp.2023.359429.2478>. (in Persian)
- Deiningner, K., & Squire, L. (1996). A new data set measuring income inequality. *The World Bank Economic Review*, 10, 565-591.
- Esfandiary, A. A., & Jamalmanesh, A. (2003). The Effect of Underground Economy on the National Economy. *JPBUD*, 7(5), 81-118. Retrieved from <http://jpbud.ir/article-1-229-fa.html>. (in Persian)
- Hadi, H. (2004). Review of subsidy and poverty line. *Researches and Economic Policies, Development Quarterly*, 52. (in Persian)
- Hashmati Moulaei, H. (2004). Factors affecting financial development in Iran's banking system. *Economics Research*, 4(13), 55-88. (in Persian)
- Hosseini, S. R., & Kazemi Najafabadi, M. (2018). Social security policies in the framework of social policy making with an Islamic approach. *Knowledge of Islamic Economics*, 10(2 (consecutive 20)), 29-48. Retrieved from <https://sid.ir/paper/360094/fa>. (in Persian)
- Jalilian, H., & Kirkpatrick, C., (2005). Does Financial Development Contribute to Poverty Reduction?. *Journal of Development Studies*, 41(4), 636-656. <https://doi.org/10.1080/00220380500092754>.

- Karami, J., & Rasoulinezhad, E. (2019). A Comparative Study of Long-term Economic Policies in Iran and the Russian Federation. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 7(26), 208-225. <https://doi.org/10.32598/JMSP.7.2.208>. (in Persian)
- Khalatbari, F. (1998). Underground economy. *Rounaq Magazine*, 1(1-2). (in Persian)
- Khaliqparast, H., Rasakh, M., & Naimi, I. (2017). Legal Analysis of Iran's Social Security in Light of the Principles and Patterns of a Desirable Social Security System. *Social Welfare*, 17(64), 9-37. Retrieved from <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2863-fa.html>.
- Levine, R., Loayza, N., & Beck, T. (2000) Financial Intermediation and Growth: Causality and Causes, *Journal of Monetary Economics*, 46(1), 31-77. [https://doi.org/10.1016/S0304-3932\(00\)00017-9](https://doi.org/10.1016/S0304-3932(00)00017-9).
- Nabavi, H., & Amini Razani, M. (2010). Economic Policies and Social Problems in Iran. *Social Welfare*. 10(38), 269-291. Retrieved from <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-365-fa.html>. (in Persian)
- Nademi, Y., & Jalili Kamju, S. P. (2022). The Impact of Government's Expenditure on Education, Health, and Human Capital on Urban Poverty in Iran. *Quarterly Journal of The Macro and Strategic Policies*, 10(38), 320-341. <https://doi.org/10.30507/jmsp.2022.98411.1643>. (in Persian)
- Nazari, A. (2008). *Factors Affecting Poverty*. PhD Thesis, Islamic Azad University, Research Sciences Unit. (in Persian)
- Part, S., Khanzadi, A., & Karimi, M. (2021). Analyzing the Effects of Social Capital Supportive Strategies: A Focus on Subsidy Policies. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 9(33), 104-133. <https://doi.org/10.30507/jmsp.2021.111383>. (in Persian)
- Perotti, M. (1999). Financial Market and Growth: an Overview. *European Economic Review*, 37, 613-622.
- Safari, S., Rahmani, M., & Ahmadi, H. (2014). Effect of exchange rate volatility on agricultural exports (According to Agricultural General Policies). *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 2(5), 97-109. (in Persian)
- Shakibaei, A., & Sadeghi, H. (2003). Underground Economy Modeling with Fuzzy Logic Method. *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Eghtesadi)*, 38(1), 175-194. [doi:20.1001.1.00398969.1382.38.1.6.8](https://doi.org/10.1001.1.00398969.1382.38.1.6.8). (in Persian)
- Sugeno, M., & Mamedani, H. (1985). *Industrial Application of Fuzzy Control*. Amsterdam, New York.

Vesali, S., Safari Shali, R., & Moayyeri, M. (2015). An Examination of the Act of the Structure of the Comprehensive Welfare and Social Security System: Reviewing the Existing Issues and Problems in co Dification, Enactment and Implementation. *Journal of Social Work Research*, 2(3), 1-37. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2015.4740>. (in Persian)

